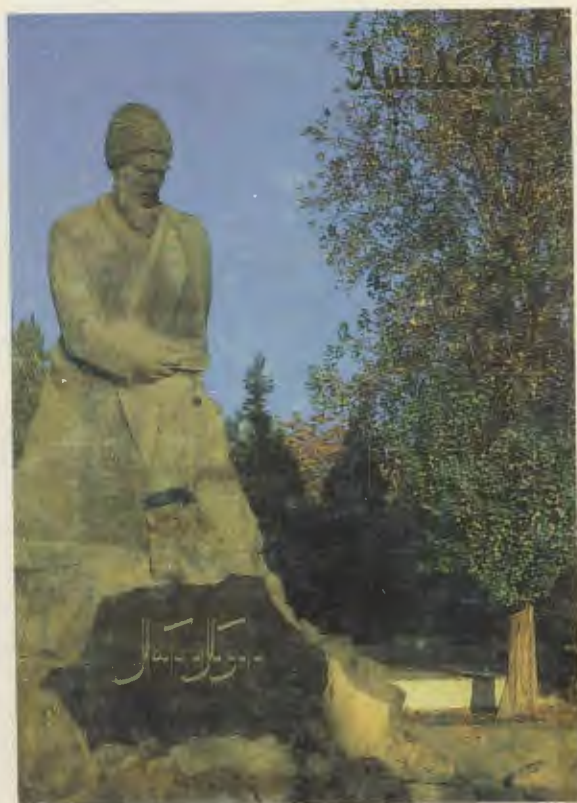


پژوهش‌هایی در ادبیات ترکمن



اراز محمد سارلی



RESEARCHES ON

TURKMIEN LITERATURE

1998

IRAN : Gonbad -E- Kavous

MAKHTUMGHOLI FARAGHI

CULTURAL AND PUBLISHING

INSTITUTION

Araz Mohammad Sarli



پژوهش‌های در ادبیات ترکیمن

اراز محمد سارلی

۱۲	۱۲
----	----

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهش‌هایی در

ادبیات ترکمن

اراز محمد سارلی



مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی

مختومولی قرابلی

تیت ۲۶۷۸

فهرست نویسی پیش از انتشار

سارلی ، اراز محمد
پژوهش هایی در ادبیات ترکمن /
اراز محمد سارلی / گنبد کاووس / ۱۳۷۷
ج . مصور ،
ص . ع . به انگلیسی

Araz Mohammad Sarli,
Reasarches
On Turkmen Litrature

نام کتاب : پژوهش های در ادبیات ترکمن
مؤلف : اراز محمد سارلی

ناشر : مؤلف

نوبت چاپ : اول - بهار ۷۷

تیراژ : ۳۰۰۰

قیمت : ۱۰۰۰ ریال

قطع : رقی

چاپ و صحافی : مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد
حروفچینی کامپیوتری : گنبد ، کامپیوتر سهند تلفن ۱۱-۳۲۳۰۹
حق چاپ محفوظ است

مرکز پخش :

گنبد کاووس - مؤسسه فرهنگی ، انتشاراتی مختومقلی فراغی

تلفن فاکس : ۲۹۹۹۳-۰۱۷۲۲۲

اساس پیشرفت علمی، اجتماعی، فرهنگی هر جامعه ارتباط تامی با میزان گسترش فرهنگ مطالعه و افزایش آثار چاپی دارد. این مسئله مبنای سنجش درجه تعالی و صعود و یا الفول ملتها و جوامع در مقیاس جهانی می باشد.

همواره تمدن های بزرگ بر بنیادهای محکم تفکر و اندیشه استوار گشته، قوام یافته اند و رسولان دین، اربابان خرد و ادب پیش قراولان هدایت جوامع بشری به صلاح و فلاح بوده اند. از این رهگذر فرهیختگانی چون مختومقلی فراغی با رسالتی عظیم بر دوش در دوره فقدان فن آوری چاپ و نشر از زبان خوانندگان (بخشی ها) در مجالس و محافل با جمله «مختومقلی می گوید/مختومقلی آیدار» پیام مودت و معنویت را الهام داده اند تا سنت خواندن و اندیشیدن و اتباع سخن برتر رسم پایدار انسانیت باشد. در این راستا مؤسسه فرهنگی، انتشاراتی مختومقلی فراغی آماده است با انتشار آثار قلمی نویسندگان، شاعران و پژوهشگران جوان در جهت اشاعه فرهنگ و پیشبرد سطح آگاهی جامعه سهیم گردد.

اراز محمد سارلی
مؤسس و مدیر عامل مؤسسه فرهنگی، انتشاراتی
مختومقلی فراغی

فهرست

عنوان.....	صفحه.....
مقدمه‌ای بر تاریخ ادبیات ترکمن.....	۱.....
میراث پدر.....	۷.....
مختومقلی فراغی متفکر بزرگ ایران و توران.....	۱۲.....
ملا نفس شاعر حماسه.....	۲۳.....
تأثیر فاجعه گوگ تپه در ادبیات ترکمن.....	۳۴.....
ارزیابی ادبیات ترکمن صحرا.....	۵۳.....
آنا سلطان شاعر قربانی سیستم توتالیتار.....	۶۷.....
نمایه.....	۷۱.....

مقدمه‌ای بر تاریخ ادبیات ترکمن

ادبیات ترکمن که منشأ اغوزی دارد طی قرون متمادی نامکتوب بوده است، و شامل امثال و حکم، داستانها، افسانه‌ها، ترانه‌ها و لالایی‌هایی بود که از لحاظ مفاهیم با ترکهای ناحیه غرب، ترکهای ایران، قفقاز و ترکیه مشترکات فراوان دارد.

ادبیات مکتوب ترکمن، اشعار غنایی، حماسی، تاریخی و قصائد دینی و آموزشی و داستانهای عامیانه را در بر می‌گیرد. اشعار ترکمنی غالباً رباعیاتی بر وزن وندی بود که در بین ترکمنها با عنوان «قوشنی» و بطور کلی بعنوان قصیده شناخته می‌شد. داستانهای عامیانه ترکمنی بدون اینکه مؤلف یا مؤلفین آنها مشخص باشد با عنوان «ارته کی» در برگرفته موضوعاتی است که غالباً با داستانهای مردم آذربایجان و آناتولی وجوه اشتراک بسیار قوی دارد. مانند داستان «صیاد-همراه»، «عاشق - غریب»، «کوراوغلی»، «زهره- طاهر»، «یوسف - احمد» که جملگی ریشه اغوزی دارند. این ارتباط در موسیقی ترکمنی نیز قابل مشاهده است. همینطور داستان مشهور «یوسف - احمد» با «دده قور قوت» وجه اشتراک دارد. کتاب فوق‌الذکر یک متن حماسه‌ای اغوز قدیم است که اسم اصلی آن «دده قور قوت علی لسان اغوزان» می‌باشد. دوره‌ای که از اواخر اغوز تا

قرن سیزدهم میلادی ادامه دارد؛ اغوز میانه نامیده می‌شود.

در این دوره دیوان اللغات الترك توسط محمود کاشغری که خود از طوایف اغوز بود طی سالهای ۱۰۷۴ به بعد نوشته شد. این کتاب که قدیمیترین فرهنگ و دستور زبان ترکی موجود است در برگیرنده ۷۵۰۰ کلمه ترکی می‌باشد. اشعار کوتاه، اصطلاحات و امثال حکم بزبان ترکی نیز در این کتاب آمده است. در ضمن محمود کاشغری در مقدمه کتاب «دیوان اللغات الترك» نقشه نقاط مسکونی ترکها را داده است. این مقدمه حاوی اطلاعات ذیقیمتی درباره اقوام ترک بود؛ و از ترکهای میانه با عنوان ترکمن یاد می‌شود.

قرن سیزدهم را باید آغاز دوره اغوز جدید شناخت و زبانهای وابسته به ایندوره سلجوقی، ترکمن قدیم، آذری قدیم، و عثمانی قدیم می‌باشند. از آثار عمده این دوره «قصه یوسف» از «آلی» است که در حدود ۱۲۳۰م نوشته و زبان آن ویژگیهای بین زبانهای ترکی گروه جنوب غربی و جنوب شرقی را داراست. و به ترکمنی نزدیک تر از ترکی، ترکی خراسانی و ترکی ترکیه است. چراکه زبان ترکمنی در مقایسه با عثمانی و ترکی آذری و ترکی خراسانی خصوصیات جداگانه‌ای دارد.

ترکمن‌ها در قرون ۱۲ تا ۱۵ میلادی تحت تأثیر ترکی قپچاقی بودند، همینطور شاعران ترکمن علاوه بر تأثیر از آثار اغوزهای آذربایجان مانند «نسیمی» و «فضولی»، از اشعار شاعر جغتائی «علی شیر نوائی» نیز متأثر بودند. آثار «علی شیر نوائی» و «خوجه احمد یسوی» در بین ترکمنها شیوع گسترده‌ای داشته است. در آن دوره جغتائی تقریباً زبان مشترک ادبی ترکها بشمار می‌رفته است.

کتاب «شجره تراکمه» ابوالغازی و دیوان شعر «معین المرید» نمونه‌هایی از این نوع زبان ترکمنی است. دیوان معین المرید در سال

۱۳۱۳ نوشته شد و در بین ترکهای خوارزم رواج یافت. لیکن بدرستی نمی‌توان ادعا کرد که ویژگیهای زبان ترکمنی را شامل باشد. مثنوی معروف به «رونق‌الاسلام» که به روایت شیخ شرف خوارزمی هم نسبت داده می‌شود، سروده شاعر دیگری بنام وفائی (۸۸۹ هجری ۱۴۴۴م) می‌باشد. ترکمنها این کتاب را پیوسته در برنامه آموزشهای کلاسیک خود گنجانیده‌اند. این متن دارای اوزان عروضی بوده، ارزش ادبی چندانی ندارد. وفائی با سران ترکمن در دوره شاه اسماعیل صفوی در خراسان زندگی می‌کرد. اشعار ترکمنی که به جغتائی سروده می‌شد تا دوره تیمور همچنان دوام داشته است.

در «تذکره» سام میرزا و تذکره‌ای که به زبان جغتائی توسط صدیقی نوشته شده و به اسم «مجمع‌الخواص» مشهور گردید قصائد بسیاری از شاعران ترکمن در قرن شانزدهم را در بر می‌گیرد. این اشعار برای مردمان حضری و یکجانشین ترکمن گفته شده است.

در این میان نباید آثار ارزشمند قره‌اوغلان در آناتولی و بایرام‌خان در هندوستان را از یاد برد. بایرام‌خان در بیستمین سال قرن ۱۶ میلادی در شهر بدخشان دنیا آمد او از طایفه «بهارلی» بوده به‌مراه همایون شاه به هندوستان سفر کرده و مورد توجه اکبر شاه قرار گرفت. بخاطر لیاقتش در حکمرانی هندوستان لقب «خان‌خانان» را دریافت نمود. او به زبانهای فارسی و ترکی شعر گفته و از شعرای کلاسیک بشمار می‌رود. دیوان اشعار او در سال ۱۹۱۰م توسط محقق انگلیسی به نام «ابنوس روس» منتشر گردید.

صمولوویچ که تلاش فراوانی در تدوین ادبیات ترکمن داشته، اسامی ۲۰ تن از شاعران را به‌مراه اشعارشان گرد آورده است، و مختموقلی فراغی در صدر آنان قرار گرفته است. مختموقلی فراغی شاعر

بزرگ ترکمن سنت پیروی از زبان ثقیل جغتایی را تغییر داد و به زبان ترکمنی قابل فهم عموم شعر گفت. بدین جهت مختومقلی فراغی پایه‌گذار زبان و ادبیات اصیل ترکمن محسوب می‌شود. تأثیر جغتایی را حتی در اشعار ارزشمند دولت محمد آزادی با عنوان «وعظ آزادی» می‌توان یافت. در صورتیکه مختومقلی با استفاده از گفتار عامیانه و نمونه‌های فرهنگ شفاهی گنجینه لغات و زبان ترکمنی را غنی ساخت. سپس اشعار محدودولی کمینه و ذیلی اهمیت خاصی دارد، چرا که مطابق سبک مختومقلی اشعار زیبایی را با تکیه بر اوزان عروضی در قالب مخمس و مسدس پدید آورده‌اند. قربانقلی معروفی (۱۷۳۵-۱۸۰۵/۱۰) صاحب اشعار غنایی فراوانی است و آثار «سیف الملک و مدح الجمال»، «دولت یاره»، «یوسف و احمد»، «علی بگک و بالی بگک» از اوست.

نورمحمد عندلیب (۱۷۷۱-۱۷۷۰م) به زبان ترکمنی و فارسی شعر می‌سرود که تخمیس‌های زیادی از او برجای مانده است. «اغوز نامه»، «رساله نسیمی»، «لیلی و مجنون»، «یوسف و زلیخا»، و برگردان اشعار نظامی از مجموعه تلاشهای شگرف او بوده است. الله‌نظر الهی (۱۷۹۰-۱۸۸۰) معاصر با «زنهاری» از طایفه ارساری بوده است.

شیدائی نیز از شعرای کلاسیک ترکمن است که اشعار نسبتاً قابل توجهی از او برجای مانده است. عاشقی متولد ۱۸۲۹م اهل داش حوض می‌باشد و دهها شعر و غزل از او باقیمانده است. همینطور سیدی شاعری است از طایفه ارساری که در بین قبیله گوکلان بسر برده است. افضل‌ی شاعر قرن ۱۹ میلادی موطن او چارجو می‌باشد. اشعار او بیشتر مقولات نجوم و ستاره‌شناسی می‌شود. همینطور ملانفس ستاره‌پرفروغ آسمان شعر و ادب ترکمن در قرن نوزدهم می‌باشد دیوان اشعار او شهرت خاصی دارد. عبدالستار قاضی شاعر کلاسیک قرن نوزدهم دیوان «جنگ نامه» او

توسط صمولوویچ در سال ۱۹۱۴م منتشر گشته است جنگ نامه بر وزن ب --- ب / --- ب / --- ب / --- ب / تنظیم شده و مشتمل بر شرح جنگ و گریز تکه‌ها با همسایگان خود است. اما این کتاب نیز به سبک و سیاق قدما نگاهشته شده و لهجه آن در بین ترکمنهای امروزی رواج ندارد اما آثار ادبی که در نتیجه رویارویی ترکمنها با روسیه تا سقوط گوگ تپه به سال ۱۸۸۱م و دوره بعد از آن پدید آمده خواندنی و تأمل برانگیز است. اشعار شاعرانی مانند کاتبی، مسکین قلیچ، ماتاجی، تکلیچ و غیره از لحاظ ادبی و همچنین ثبت حماسه تاریخی گوگ تپه پیوسته مورد توجه خواهند بود.

در قرن بیستم ترکمنهایی که به زبان فعلی ترکمنی تکلم می‌کردند در مناطق ترکمنستان، ایران، افغانستان، استاوروپل روسیه قابل شناسایی بود. تحدید مرزها در قرن بیستم و قطع ارتباط فرهنگی ترکمنهایی که در کشورهای فوق‌الذکر زندگی می‌کردند موجبات روند متفاوت ادبی شد. و در برخی نقاط روند خلق آثار ادبی قطع گردید. ادبیات ترکمن در این کشورها مطابق خاستگاههای جغرافیایی، منطقه‌ای و همینطور گرایشهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سمت و سوق یافت. در ترکمنستان آثار کلاسیک ترکمن توسط کسانی چون گلدیف و قلم محمدف و ماتی کوسایف و کربابایف و دیگران منتشر گردید علاوه بر این، آنان که خود موجد آثار جدیدی بودند بالطبع از تفکر مارکسیستی نظام حاکم ملهم بودند. جهت انتشار متون کلاسیک ترکمن که رنگ و بوی دینی داشت، محدودیتهایی بوجود آمد حتی اشعار دینی مختومقلی فراغی از این امر مستثنی نبود بنابراین اندیشه مارکسیزم - لنینیزم در طول ۷۰ سال چون لکه‌ای برجسته بر پیشانی ادبیات ترکمنستان قابل رؤیت است. لیکن اینک بعد از استقلال جمهوری ترکمنستان آثار ادبی متفکران و اندیشمندان ترکمنستان منتشر می‌گردد. که طی دوره اس.اس. ارها مجال

عرضه آنها وجود نداشت. از لحاظ کمیت نیز آثار چاپ شده در ترکمنستان نسبت به سایر نقاط بخاطر وجود دانشگاهها و مراکز آموزش عالی زبان و ادبیات ترکمن، قابل قیاس نمی‌باشد در ایران جهت چاپ آثار کلاسیک و همچنین آثار شاعران جدید ترکمن فعالیت‌هایی صورت گرفته که عمدتاً با کوشش مراد دردی قاضی به انجام رسیده است و اخیراً فرهنگ لغت ترکمنی به ترکمنی و فارسی به ترکمنی (فرهنگ سینا - فرهنگ سلیم) توسط نورمحمد متقی حاکی از استمرار فعالیت‌های فرهنگی - ادبی ترکمن‌های ایران می‌باشد لیکن ادبیات ترکمن در افغانستان بعلمت جنگ‌های ممتد و پایان ناپذیر طوایف افغان که تاکنون نیز ادامه دارد، موقعیت مطلوبی ندارد.

این مسئله در مورد ترکمنان استاوروپل روسیه که مراحل دشوار اقتصادی و اضمحلال فرهنگی را سپری می‌نمایند صادق است.

میراث پدر*

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم - بسم الله الرحمن الرحيم
«واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا»

من به نوبه خود تشکر می‌کنم از مسئولین محترم جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران که برای چندمین بار مراسم بزرگداشت عارف نامدار محتومقلی فراغی را برگزار می‌نمایند همینطور از حضار محترم از دانشجویان عزیز و اساتید گرامی که اینک به پاس ارج نهادن به آن روح بزرگ دور هم جمع آمده‌ایم.

همانطور که می‌دانید شخصیت فراغی به گونه‌ای است که نمی‌توان در فرصت اندک به بیان آن پرداخت چرا که فراغی همه چیز ادبیات ترکمن است. شکل و قوام ادبیات ترکمن به آثار برجای مانده از فراغی گره خورده است.

البته در گذشته قبل از فراغی، ترکمنها دارای ادبیات بودند، اما این ادبیات، ادبیاتی نامکتوب و شفاهی بوده است. در مطالعات تاریخ ادبیات متوجه می‌شویم که ۹۰۰ سال پیش از این ادبیات شفاهی ترکمنها متداول بوده که در برگهای پنهان و نهان تاریخ کمابیش قابل مشاهده است.

*- این مقاله متن سخنرانی در مراسم بزرگداشت محتومقلی فراغی است که در دانشگاه تهران، دانشکده هنرهای زیبا به تاریخ اردیبهشت ۱۳۷۵ ایراد گردید.

مادران زجر کشیده و داغدار و دختران دردمند دور هم جمع می‌شدند و در شبهای مهتابی بر دل آسمان بی‌انتها از عمق جان فریاد برمی‌کشیدند یا در مرثیه‌ها چنین می‌سرودند:

انه لر یانار آغلار گون لری سانار آقلار
مادران می‌سوزند و می‌گیرند در حالیکه روز شماری می‌کنند.
دو ترکی دو نرکیمه، هر یانه باقلار آقلار
برای او که رفته است چه بر سر او خواهد آمد،
آنان خیره به هر سو می‌گیرند

عزیزی باقان آقلار، اود یانار قالان آقلار
عزیز پرورده می‌گیرید، چون آتش سوخته خاکستر می‌گیرید
کمسانی جوان اولسه قابرنی قازان آقلار
اگر جوانی بمیرد، قبر کن بر او می‌گیرید
عزیزی داش‌دان آقلار، کرپیگی قاشدان آقلار
عزیزش از جدایی می‌گیرید و باران اشک از مژه‌هایش ریزان است
قارداشی اولن قیزلار، دورب اول باشندان آقلار
و دخترانی که برادرشان مرده از ته دل می‌گیرند

•
برای شناخت منشأ شکل‌گیری یک اندیشه، لازم است عوامل متعددی از جمله عوامل محیطی (اجتماع - خانواده) مورد بررسی قرار گیرد. در این میان آشنایی با زمینه‌های اولیه یک تفکر می‌تواند پرده از واقعیت‌های بسیاری بردارد. شخصیت‌گرانیامیه ترکمن مختوم‌قلی فراغی نیز از این قاعده مستثنی نمی‌تواند باشد اگر اکنون ما مختوم‌قلی را با ویژگیهای زیر می‌شناسیم. یعنی یک فرد عدالت طلب، آرمان‌خواه و شجاع، انقلابی و مبارزه یک آزادیخواه و روشنفکر، پایبند به شریعت و

عارف و سالک طریقت با اندیشه‌های اسلامی-انسانی. باید به این سؤال پاسخ داد که خاستگاه اولیه شخصیت فراغی کجا بوده است؟ چگونه است که همهٔ اینها در یک شخصیتی مثل فراغی تبلور یافته و چگونه به او منتقل گشته است؟

ایده‌های بلند انسانی، حق‌جویی، عدالت‌طلبی، ستم‌ستیزی و دعوت به مبانی دینی و آرمانهای سیاسی، اجتماعی، اخلاقی او از کدامین چشمهٔ پاک و زلال مطهر گشته است؟

وقتی که از بزرگترین شخصیت‌های ادبی-دینی و ملی سخن می‌گوئید و آرزو می‌کنید که در ردیف بزرگانی چون ابوسعید-عمر خیام-همدانی-فردوسی-نظامی و حافظ قرار گیرد (در شعر سان بولسام) چه کسی این نوادر و نوابغ را که سرسلسلهٔ حرکت‌های نوین در عصر خود بوده‌اند به او شناسانده است؟

بنابراین باید بستر حرکت مختومقلی را شناخت. معلم نخست او الگوی اولیه شخصیت مختومقلی را باید یافت و الهامات او را مورد ارزیابی قرار داد. آیا چه کسی اولین بار در بارور ساختن اندیشهٔ وی نقش داشته است؟ عارف نامدار در شعر خود بنام «بودردی | این درد» بصورت کنایه و اشاره در آخرین مصراع ذکر می‌کند «پدر بیزه میراث قویمش بودردی | این میراث پدر بر ما است» آنجا که مسئله امانت الهی و بار امانت را مطرح می‌سازد با استناد به آیهٔ قران «انا عرضنا الامانه علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوماً جهولاً» اگر چنین است که پسر از پدر دانش اندوختهٔ علمی‌اش را به ارث برده باشد باید پدر را شناخت و اندیشه‌ها و آرمانها و ایده‌هایش را. دولت محمد آزادی پدر مختومقلی است او چندین اثر به ترتیب: وعظ آزادی (شامل ۲۳۱۸ بیت) در چهار باب، در

باب اول در خصوص پادشاهان و ضرورت برپایی عدالت می‌باشد و شرط پایداری حکومت را منوط به استقرار عدل و داد می‌داند. و طریقه اجرای آنرا تأسی از شریعت می‌داند «پادشاه غه اهل شرع حکم ایلا کای - اورگه خلقه پادشاه لار سویلا کای»

جالب آن است که آیه شریفه اطاعت از اولی الامر (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) در دیدگاه آزادی منوط به جاری شدن اصل عدالت می‌باشد و این نکته یک نقطه عطف است با توجه به دیدگاه اندیشمندان و متفکران معاصر وی بهمین خاطر است که بزرگترین آرزوی پدر فراغی، دولت محمد آزادی وجود یک پادشاه یا رهبر عادل می‌باشد همچنین عدالت پابرجا نمی‌ماند مگر اینکه با ظلم و ستم ستمگران مبارزه شود این نکته در بیت ۱۲۴ و ۱۲۵ دیوان او نمودار گشته است:

«یعنی ظالم قانتین بولغوی گراک تن جفالارده آریغ قیلغی گراک»
 «قانتی ساغ کیم سیمز بولسه تنی - نینج یا تورماز هیچ مسلمان بندانی»
 «پادشاه سی بولماسه براولکایننگ - بولماز ایرمش خیر و احسانی اونگ»
 «ظلم و جبر برله بولور خلق پیشه سی - آخرتدین بولماغای اندیشه سی»

در باب دوم به بیان خیر و حسنات و توصیف اهل آن (تا بیت ۱۲۴۱) پرداخته است و باب سوم به وصف عالمان اختصاص یافته است (۱۶۴۱ تا ۱۹۸۷) و باب چهارم حکایت اهل دل و عرفا می‌باشد (۱۹۸۹ تا ۲۳۱۸) آثار دیگر پدر مثنوی، بهشت‌نامه، مربع و غزلیات، رباعیات از روی زاری و دعا می‌باشد بنابراین میزان تأثیرات فراغی را از پدرش می‌توان یافت در سطر سطر دیوان فراغی آرمانهای والای پدرش به چشم می‌خورد. ارادت کامل فراغی نسبت به پدر نیز مؤید این نکته است او در

جایی یادآور شده است که پدر معلم، استاد، قبله دانش او بوده است و چندین شعر درباره پدر سروده است یا در شعر او غلیم | آزادیم مناظره خود را با پدر توصیف نموده است فراغی قصد سفرهای دور و دراز را دارد و آزادی نصایح پدرانه می‌کند وی شعر «آزادیم قنی | آزادی من کجاست؟» در بیان فضیلت و اخلاقیات پدر پرداخته و با تألم فراوان از فقدان پدر یاد کرده است بنابراین اندیشمند بزرگ فراغی از لحاظ عاطفی سخت به او وابسته و ملهم از اندیشه‌ها و افکار پدر بوده است و بعنوان نتیجه‌گیری باید گفت برای شناخت دقیق فراغی باید خاستگاه اولیه یعنی آثار پدرش (آزادی) را بصورت مقایسه‌ای مورد ارزیابی قرار داد تا بتوان ابعاد شخصیتی عارف نامدار فراغی بیشتر آشکار گردد.

در پایان باید عرض کنم که متفکر بزرگی مثل فراغی در ردیف احیاگران اندیشه‌های بلند انسانی - اسلامی چون علامه اقبال لاهوری قرار داد. در اینجا پیشنهاد می‌کنم که اگر برای مسئولین محترم دانشگاه تهران امکان تشکیل انجمن مشترک بین اعضای هیأت علمی دانشگاه مختومقلی عشق آباد و دانشگاه تهران وجود داشته باشد. قطعاً قدمهای مؤثری را برخواهیم داشت جهت بازشناسی افکار و اندیشه‌های فراغی. پیشنهاد دیگر بنده این است که کمیته ارزیابی آثار مختومقلی بویژه و بطور عموم آثار علماء و ادبا و شاعران در منطقه ترکمن صحرا تشکیل شود تا استعدادهای بالقوه و بالفعل منطقه مورد شناسایی قرار گرفته با حمایت‌های لازم امکان رشد و اعتلای اندیشه‌های آنان فراهم آید.

مختموقلی فراغی

متفکر بزرگ ایران و توران*

در نیمه دوم قرن هفده و اوایل قرن هیجدهم میلادی در زمان قادر خان (خان ایل گوکلان) شخصی به نام مختموقلی یوناچی (۱۶۵۴-۱۷۲۰م) جد مختموقلی فراغی زندگی می‌کرد. یوناچی پیشه آهنگری و زرگری داشت. او صاحب فرزندی شد که به نام پدر متوفای یوناچی، دولت محمد مسمی گردید. وجه شهرت دولت محمد به قری ملا نیز بدین خاطر بود که پدرش یوناچی در سن پیری صاحب فرزند شده بود. یوناچی جد مختموقلی فراغی دستی در شعر و شاعری داشته است اما آثار باقی مانده از وی بسیار کم است.

دولت محمد که در نتیجه فقر تکمیل تحصیلات در مراکز علمی مایوس شده بود، با کمک فامیل مادری خود وارد یکی از مدارس خیوه می‌شود. وی بعد از اتمام تحصیلات با افتتاح مدرسه به عنوان معلم به تدریس ابناء ایلات خود مشغول فعالیت می‌گردد.

دولت محمد یکی از علمای بزرگ و مورد احترام و طرف مشورت ایلات زمانه خود محسوب می‌شد و با تخلص «آزادی» آثار پرارجی به وجود آورده است. از جمله: وعظ آزادی، حکایت جابر انصاری (۶۴)

*-متن فوق در مجله کیهان فرهنگی شماره پیاپی ۸۷ مورخه مرداد ماه ۱۳۷۱ منتشر گردیده است.

سطر)، مناجات (۹۶ سطر) همچنین اشعار زیادی شامل غزل، رباعی، قصیده و انواع اشعار دیگر از او باقیمانده است. این آثار مضامین دینی و اخلاقی را در بردارد. دولت محمد آزادی در ۱۷۰۰م متولد و در ۶۰ سالگی وفات یافت و مختومقلی فراغی در مرثیه پدر به نام «آتامینگ» به سن فوت پدر اشاره می‌کند.^(۱) آزادی همسری به نام اراز گل داشته و صاحب ۶ فرزند بود و مختومقلی فراغی شاعر معروف سومین ایشان است.

تولد وی ۱۷۳۳ و وفاتش ۱۷۹۰ ذکر شده است، لیکن اخیراً دست نبشته‌ای پیدا شده است که گویا در آن مختومقلی با «ذنوبی» شاعر معروف در سال ۱۷۹۷م مناظره شاعرانه داشته است.^(۲) اگر بتوان با تکیه به این سند قضاوت کرد وفات وی حداقل هفت سال دیرتر یعنی سال ۱۷۹۷ یا بعد از آن باید باشد.

زندگی و اوضاع اجتماعی - سیاسی «مختومقلی فراغی»

مختومقلی فراغی (۱۷۳۳م/۱۱۵۳ هـ ق ۱۷۹۰م/۱۲۲۰ هـ ق) اندیشمند مسلمان و شاعر بزرگ ترکمن فرزند دولت محمد ملا آزادی از ترکمن‌های «گوکلان» تیره گرکز از دسته «غشیق» در ناحیه «کینگ جای» در حومه آجی غوشان شمال شرق گنبد کاووس متولد شد. مختومقلی معلومات و تربیت ابتدایی را نزد پدر فرا گرفت شاعر در این باره چنین می‌گوید:

۱-مقدمه دیوان مختومقلی فراغی، نشر قابوس - مراد دوردی قاضی - ایضاً نسخه‌های خطی

موجود نگارنده و چاپهای دیوان فراغی در ترکمنستان.

۲-دیوان مختومقلی، مقدمه ماتی کوسایف چاپ ترکمنستان ص ۲۹.

دعا قیلسام جبر جفا اکثر دور
علم او گرادان استاد قیلام پدر دور

«جبر و جفا زیاد است بخاطرش دعا می‌خوانم،
معلم و استاد پدر است.»

مختومقلی ابتدا در محل قزل آیاق در مدرسه‌ای به نام «ادریس بابا» مشغول به تحصیل می‌شود. سپس برای ادامه تحصیل به بخارا می‌رود. در آنجا با شخصی به نام نوری کاظم بن باهر که برای تدریس دعوت شده بود، آشنا می‌شود. بعد از آن به افغانستان و هندوستان و از آنجا به ترکستان سفر می‌کنند.

مختومقلی در ترکستان در مدرسه شیرغازی علوم دینی و ادبیات شرق را فرا می‌گیرد، از آنجا به زادگاه خود اترک باز می‌گردد. او در این رابطه چنین گفته است:

مکان ایلاب اوچ یل ایدیم دوزینگی
گیدار بولدیم خوش قال، گوزل شیرغازی

«سه سال نان و نمکت را خوردم.
رفتنی شدیم، خداحافظ شیرغازی.»

او تیردیم قیشینگی، بهار یازینگی
گیدار بولدیم خوش قال، گوزل شیرغازی

«زمستان و بهارت را سپری کردم.
رفتنی شدیم، خداحافظ شیرغازی.»

فرزندان مختومقلی عمر طولانی نداشتند. ملا بابک در هفت

سالگی و ابراهیم در سن دوازده سالگی چشم از جهان فرو بستند و پدر را با دیده اشک بار و قامتی خمیده ترک کردند. شاعر در سوگ ملا بابک می‌گوید:

قافمینگ میوه لی باغی
اوز یلدی یوراگمینگ یاغی

«باغ پر از میوه خانه‌ام.
جدا شد شیرۀ جان و تنم.»

هم آرقامینگ قره داغی
راضی بولقین ملا بابک

«کوه ستبر و پشتوانه‌ام.
راضی باش ملا بابک.»

عصر مختومقلی، عصر اغتشاش و هرج و مرج بود. شاعر نازک خیال ترکمن اتحاد مسلمانان را تنها راه نجات از فقر و فلاکت و آبادانی مملکت می‌داند. او در بسیاری از اشعار خود به این مسئله اشاره کرده است. هنگامی که نادر شاه (۱۷۴۷-۱۶۸۸) از دنیا رفت بین بازماندگانش اختلاف زیادی بروز کرد. احمد درانی (بنیانگذار افغانستان فعلی) برای استقلال افغانستان قد علم کرد حتی به این قانع نشد و چشم طمع به دیگر متصرفات نادر دوخت و برای همین نامه‌هایی به سرکردگان ترکمن نوشت و از ایشان استمداد جست، قسمتی از این نامه‌ها با ذکر اسامی چند تن از بزرگان طوایف ترکمن در تاریخ ثبت شده است از جمله: محمدولی خان، آمانلیق خوجه حسن اون بگی، آدینه قیلچ، گوندوغدمی، چالیش خان چرکزاون بگی، دوست‌علی، آنا محمد،

مصطفی، شیرمحمد، سلیمان، منگلی خان، عوض گلدی...^(۱)
 در همان زمان عده‌ای از جوانان دلیر ترکمن به سرکردگی چودیر
 خان برای مذاکره با احمد درانی به افغانستان می‌روند. در بین این جوانان
 دو برادر بزرگتر یعنی محمد صفا و عبدالله در بین راه به دست دشمنان
 کشته می‌شوند. شنیدن این خبر مؤلم برای مختومقلی اندوه فراوانی ببار
 می‌آورد تا جایی که از پدر می‌خواهد تا به او اجازه دهد در پی برادرانش
 برود. این طلب رخصت در شعر «اوغلیم - آزادیم» منعکس است. شاعر
 در مرثیه‌هایی به نام «عبدالله»، «بولارگلمدی» و «چودیر خان» او چون
 سوگ و ماتم خود را کاملاً نمایانده است.

مقام ادبی و دیوان مختومقلی فراغی

در خصوص شخصیت ادبی مختومقلی فراغی همین اندازه کفایت
 می‌کند که بگوییم تا کنون کسی نتوانسته در غنای ادبیات ترکمن آن چنان
 که او نموده، رخ نماید. نام بیست تن از شعرای ترکمن توسط «صمو
 یلوویچ» که صاحب تبحر فراوانی در این زمینه است، به ثبت رسیده
 است اما هیچ یک از آنها نتوانسته‌اند به مرتبه علمی و ادبی او برسند. نه
 شهرت فراغی را داشتند و نه سبک و دیدگاه خاص او را، بی‌شک
 مختومقلی بانی ادبیات نوین ترکمن بود. دیوان معروف او گنجینه
 گرانبهای ترکمن‌ها تا امروز است. در این دیوان غوامض و پیچیدگی‌های
 فنی ادباء و شعرا و متقدمین که به زبان ترکمنی می‌نوشتند به چشم
 نمی‌خورد. در مقایسه با کتاب «وعظ آزادی»، اثر دولت محمد آزادی
 ابوی مختومقلی فراغی گذشته از ایده‌آلهای هم‌گوشان از نظر اسلوب

۱- صنیع الدوله، محمد حسن خان، «مطلع الشمس» طهران ۱۸۸۴م ج (۳-۱) ص ۳۴۷.

نگارش و سبک آرایش کلام تفاوتی کلی دارد.

اثر دولت محمد آزادی به قولی، آن طور که باید برای توده مردم قابل فهم نبود. مختومقلی که به این مشکل به درستی پی برده بود در رفع آن قدم‌های استواری برداشته و تحول عظیمی در ادبیات ترکمن ایجاد می‌نماید. نوآوری ایشان در ادبیات ترکمن و نقش محوری او در این سمت‌گیری به گونه‌ای است که «جمال زاده» او را «فردوسی» ترکمن‌ها نامیده و مقام او را در احیاء ادبیات و فرهنگ ترکمن چون او تلقی کرده است.

اشعار او آکنده از مضامین دینی و تعلیمی است و در بعضی اشعار او روح حماسی به دودمانش تلقین می‌شود و بدان وسیله ترکمن‌ها به جهاد در برابر ظالمین دعوت می‌شوند. کتاب او مهمترین منبع قابل اعتماد است که می‌توان تصویری صحیح از زندگی ترکمن‌ها در آن شرایط ارائه داد. شاید بدان مناسبت بود که مورخ و مستشرق مشهور، پروفیسور «برنلس» مختومقلی را به جام جم تشبیه کرده است. شاعر ترکمن خود در جایی می‌گوید: «مختومقلی، رسالت تو در این است که هر آنچه حق یافتی آن را بر زبان آوری، در خلوت و سکوت مردن تو را حقیر می‌کند.»^(۱)

آرمینوس وامبری در سال ۱۸۶۳ بنا به گفته خود او تقریباً هشتاد سال بعد وفات او در سرزمین ترکمنها سفر کرده است. وی در مورد مختومقلی و ویژگیهای آثار ادبی او نوشته است:

«بعد از الهام به مختومقلی اشعار لطیف و دلپذیری از لبان او جاری

۱- سارلی، اراز محمد «نگاهی به فیلم شخصیت مختومقلی» مجله

شد. اولین تراوشات ذوق مختومقلی دارای جنبه خاصی است. او بدین معنی اولاً نمونه کاملی از لهجه خالص ترکمنی را به دست می‌دهد. ثانیاً: در نوشته‌هایش یک قاعده و نظم محکمی وجود دارد که در سایر محصولات ادبی شرق به ندرت دیده می‌شود»^(۱)

آرمینوس وامبری در بازگشت نسخه‌ای از دیوان مختومقلی را با خود به اروپا می‌برد و هم‌اکنون در کتابخانه لندن به عنوان کهن‌ترین نسخه‌های دیوان مختومقلی نگهداری می‌شود و گویا بعد از مدتها کپی آن نسخه برای مرکز فرهنگی در جمهوری ترکمنستان تهیه گردیده است.

مدتی پیشتر از وامبری، محقق لهستانی به نام «الکساندر شودزکو» موفق شد نمونه‌هایی از ترانه‌های عامیانه ترکمن را جمع‌آوری کند. او می‌نویسد «سیزده ترانه ذیل را اکثراً طی مسافرتی که در سال ۱۸۳۳ به شمال خراسان کردم، در «نادرین» گردآوری کردم. با وجود محبوبیت این اشعار بین ترکمانان و انتساب آنان به شعری از طوایف اتک امکان دارد که این اشعار ره‌آورد ایرانیان شیعی به این سرزمین باشد. با این حال بین اشعار، سروده‌های اول و دوم و ششم را از این گمان برکنار می‌دانم. چراکه برآمده اصالتی ترکمنی هستند. در هر حال، بایست به سادگی احساسات اخلاقی متبلور در این اشعار توجه داشت»^(۲)

شودزکو ترجمه سه سروده مختومقلی را از زبان مردم خراسان که غیر ترکمن بودند آورده است. او بر اساس همین مقدار اشعار مختومقلی گفته است: «این ابیات نشانه‌ای از خلاقیت آن ابر مرد است. در اینجا

۱- وامبری، آرمینوس، سیاحت درویش دروغین ص ۳۹۷.

۲- شودزکو، الکساندر «نمونه‌هایی از اشعار عامیانه ایرانی-رک به نخبه سیفیه، محمدعلی

قورخانچی ص ۸۹ نشر ایران.

باید به یکی از ویژگی‌های اشعارش اشاره کرد و آن عشقی است که مختومقلی به طبیعت دارد، عشقی چنین در بین شعرای آسیایی نسبتاً نادر است و تأملات فلسفی وی در پوچی مظاهر دنیوی را نیز باید بررسی کرد. در کشوری چون ایران که مذهب و شعر مهمترین جنبه‌های تمدن مردم اند، مختومقلی خدمتی بسزا کرده است.^(۱)

اشعار فراغی چنان بر زبان توسط طبقات مختلف مردم مسلمان ترکمن شایع و منتشر گشت که اگر ادعا شود در سرزمین ترکستان اکثر مردم کم و بیش ابیاتی از آن را به خاطر دارند، زیاد اغراق نخواهد بود. مدت‌ها پیش از اشغال ترکستان و حتی بعد از آن تاریخ کتاب مختومقلی فراغی به دست هر جماعتی می‌رسید. حکم کتاب قانون را داشت. مشتاقانش پندها و نصایح او را پذیرا بودند و تا می‌توانستند آن را به خاطر می‌سپردند و شاید بر این خاطر بود که سیاحان و شخصیت‌هایی که خاطرات خود را در گذر از سرزمین ترکمنها به رشته تحریر درآوردند همواره از مختومقلی یاد کرده‌اند.

شهرت مختومقلی محدود به ترکمنها و ترکستان نشد. در افغانستان نام مختومقلی یادآور مفاهیم معنوی - حماسی آمیخته با مبانی دینی بود. جالب آنکه شهرت او در میان قبایل غیر ترکمن چون کردها و فارسها، ازبکها، ترکها به گونه‌ای بود که بسیاری از نسخه‌های دست نویس و چاپی مختومقلی از میان آنان بدست آمد و بزرگان و روحانیون فارس زبان اشعار او را آموخته و بعضاً در مدارس به نوباوگان می‌آموختند. از این رهگذر بسیاری از اصطلاحات و لغات ترکمنی را به راحتی در محاورات خود به کار بردند.

گذشته از ترکمنها، در بین اقوام کرد- فارس و ترک همجوار با مناطق ترکمن نشین ابیات نغز او حکم ضرب‌المثل پیدا کرده بود. شهرت مختومقلی در بین ایرانیان چنان بود که شودزکو اذعان می‌کند که، مختومقلی ایرانی بود. و به جنبه‌های تمدن ایران خدمت شایانی کرده است. البته وفات مختومقلی سالها پیش از قرارداد تحدید مرزهای ایران و روسیه معروف به قرارداد آخال (۱۸۸۱م / ۱۲۹۹ هجری قمری) بوده است.

در دایرةالمعارف الاسلامیة از مختومقلی و اشعارش این گونه یاد می‌شود (ترجمه به اختصار):

«معروفترین شعرای دو قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی منتسب به قبیله «گوکلان» است شاید بدین خاطر که آنها زودتر از دیگر قبایل ترکمن اسکان گزیدند. و یکجانشین شدند و در طلیعة این شاعران مختومقلی شاعر بزرگ و پدرش دولت محمد ملا آزادی است. او شهرت فاخری یافت و بدین خاطر اشعار زیادی به او نسبت داده شد و عبارت «مختومقلی می‌گوید» بین ترکمنهای خیوه و ازبکان معنای قرائت اشعار تعلیمی او به زبان ترکمنی است و بیش از ۲۹۷ قصیده‌ای تحقیقاً به او نسبت داده‌اند، مورد اتفاق بود. مضامین این قصاید دینی و آموزشی بوده، پاره‌ای از آن حماسی است و روحیة جنگ و نبرد را تقویت می‌کند.»^(۱)

در جمهوری ترکمنستان در آرشیو مرکز اسناد مختومقلی نسخه‌های خطی دیوان مختومقلی نگهداری می‌شود. در کتابی که برای معرفی نسخ خطی دیوان مختومقلی چاپ شده، قریب سیصد نسخه خطی

معرفی شده است. درباره فراغی و دیوان او کتب و مقالات و همچنین فیلم و سریال‌های گوناگونی در جمهوری ترکمنستان تهیه شده است. پاره‌ای از این آثار ناظر بر تفسیر ابیات فراغی و نقل روایات آن بوده و بخش دیگر به تحلیل مواضع فکری و عقیدتی شاعر پرداخته است. در ایران اخیراً توسط دانشجویان و محققان ترکمن در زمینه بازشناسی مختومقلی به عنوان شخصیت ادبی - دینی مقایسه‌ای با شعرای صاحب نام ایرانی چون سعدی، حافظ، خیام در شرف انجام است. آرامگاه فراغی و پدرش در خاک ایران در نوار مرزی ایران و جمهوری ترکمنستان قرار دارد و محل زیارت مردم ترکمن است. اخیراً با گسترش روابط ایران و ترکمنستان و بازگشایی خطوط ارتباطی، کنگره بزرگی با شرکت ترکمن‌های ایران و ۷۰ شخصیت جمهوری ترکمنستان در خرداد ماه ۱۳۷۰ در محل آرامگاه مختومقلی به مناسبت «ایام مختومقلی»^(۱) برگزار گردید و طی آن برای احداث آرامگاه مناسب و درخور شأن او تصمیم‌گیری شد.

از اشعار مختومقلی - قالماز

آتمیش باشلی آله فارلی داغلاردان
 دومان گچار یاغمور گچار سیل قالماز
 شیدا بلبل مسکن توتان باغلاردان
 خزان اورار فراق سولارگل قالماز
 هرکیم ایجسه اول شرابدان اول جامدان
 یوراک دولار هرسوز گلارزبانندان

گلان گچار بویا لانچی جهانندان
 خوجه سید بیک پادشاقل قالماز
 دیگسه جانه قار یلغینگ زهری
 بوزوق بولار گونگل گوره شهری
 گیتسه الدان یکیت لیگنگ بهاری
 قوت قاچار دیزاگیلار ییل قالماز
 بیر ناماردینگ کوب متلی ایشیندان
 قول اوزادمان اوپله ورگین داشیندان
 ایل سیزقالدن بلند داغلار باشیندان
 آغاج بیتار چتن بیتار یول قالماز
 (مخدومقلی) اول یول لارده کیم بولار
 اول مکانه گیران چیقماز گم بولار.

ترجمه اشعار:

از شصت قله پر برف دامنه کوهها، مه و باران و سیل خواهند گذشت، و باقی نخواهند ماند بلبلان شیدا، که در باغها مسکن گزیده‌اند، با رسیدن فصل خزان نه آنها و نه گلها باقی نخواهند ماند، هر کس از آن شربتی که در جام به من دادند (در خواب) بخورد قلبش روشن و پر از کلام و بیان خواهد شد. آیندگان از این دنیای فانی خواهند رفت. چه خواجه، یا سید، یا پادشاه یا نوکر باشد. اگر زهر پیری به جان افتد، قلب و خاطر افسرده شده، قوت و توان از دست خواهد رفت، و زانوها و کمر خم خواهد شد، دست به سوی نامردی، که کارش با منت یزرگ توأم است، دراز مکن، در کوههایی که از ایل و طایفه خالی است. درخت سبز خواهد شد ولی به سختی رشد خواهد کرد، و راهها باقی نخواهند ماند. مخدومقلی می‌گوید: آن راه را چه کسی می‌داند و به مکان رفتگان از آنجا در نخواهند آمد و گم خواهند شد.

ملا نفس شاعر حماسه*

ادیب بزرگ، ملا نفس که بنا به روایتی در سال ۱۸۶۰م/۱۲۷۷ه.ق وفات یافته، آثار باارزشی از خود برجای گذاشته است. وی که از ایل تکه، طایفه وکیل و از تیره «یازی» بود، تمام عمر خود را در مرو سپری کرد. در آن زمان، «آنه حسن بیگ» از سران معروف تیره «یازی» بود.^(۱) «ملا نفس در اوایل قرن نوزدهم یعنی تقریباً در ۱۸۱۰م در اطراف سرخس متولد شده و در سال ۱۸۶۰ میلادی وفات یافته است.»^(۲)

بنابراین باید پنجاه سال عمر کرده باشد، در حالی که اشعاری که به تازگی از او به دست آمده، روشن می‌کند که شاعر تا شصت سالگی زنده بوده است.

- یاشینگ آلمیشغه تیبپ دیر، نوچه چاغلاردان گه چپ

*- متن فوق در باهراق شماره ۲ (مجموعه‌ای از ادبیات و فرهنگ ترکمن صحرا) ۱۳۷۲ چاپ شده است.

۱- سفرنامه پسر اعتماد السلطنة، نسخه خطی ص ۳۰

۲- ملا نفس، مقدمه ص ۳

- ایام شباب گذشت و به شصت سالگی رسیدی
 - ای نفس! اؤتدی بو عمرینگ، نفس اوچین محنت چه کیپ
 - ای ملا نفس! عمرت به سر آمد
 در حالی که به خاطر نفس گرفتار محنت شدی!

با این حساب اگر تاریخ وفات وی را صحیح بدانیم، تاریخ ولادت ایشان حدود شصت سال قبل از ۱۸۶۰ میلادی است. یعنی شاعر حدود سال‌های ۱۸۰۰ میلادی به دنیا آمده است. البته تاریخ وفات وی نیز محل بحث است.

آن گونه که از شعر «مردلرینگ مردانی دیر» معلوم می‌شود، وی بعد از جنگ معروف مرو (۱۸۶۰م/۱۲۷۷هـ.ق) زنده بوده و برای سرداران و نام‌آوران ایل تکه شعر گفته است.

ملا نفس در اشعار اولیه و اشعاری که بعدها به عنوان «اشعار تازه‌یاب» از او منتشر شد، دو شخصیت کاملاً متفاوت از خود برجای گذاشته است، چرا که اشعار اولیه وی غنائی است و در خدمت وصف یار، عشق و دلبر. برای همین او را «سلطان سرزمین عشق» لقب داده‌اند. اثر مشهور او به نام داستان «زهرة - طاهیر» نیز از این دست است.

او در نخستین آثار شعری، نبوغ خود را با مهارت کافی در صور خیال به کار برده و تسلط خود را بر اوزان عروضی به نمایش گذاشته. تصور می‌رود که در سبک شعری پیرو با استعداد و کامل‌کننده سبک شعرای سلف باشد. در این مرحله او به موضوع عشق پرداخته و در دایره بسته قوس و کمان ابرو و لب و زلف یار چنبر زده و در حد افراط پیش رفته است. لیکن همین شاعر در گذر زمان با مشاهده جریانات و حوادث سیاسی - اجتماعی آن زمان چون تهدید روس و انگلیس متحول گردید و

پس از آن در خدمت سرداران و قهرمانانی بود که از ایل در برابر هجوم اغیار دفاع کرده، قاصدان عزت و سربلندی به شمار رفته‌اند. غلبه بر خان خیوه و کشته شدنش به دست سرداران تکه و اتحاد با ایرانیان در این جنگ (۱۸۵۴م/۱۲۷۱هـ.ق)، پیروزی در جنگ قاری قلعه (۱۸۵۳م/۱۲۷۰هـ.ق) و نمایش قدرت تکه به رهبری نورپردی خان و نیز غلبه در جنگ مرو (۱۸۹۵-۶۰م/۱۲۷۷هـ.ق) از عمده‌ترین وقایعی بود که ملانفس را در واپسین دهه عمر خود متحول ساخت.

از ۵۰ شعر تازه یافته و منتسب به او ۲۵ شعر به چاپ رسیده است. شاعر در این دوره شعری با چهره‌ای انقلابی وارد میدان شده، نخستین جرقه‌های اندیشه سیاسی - اجتماعی خود را چنین بیان می‌کند:

- پادشاه داعدل یوق، کم‌دیر درویشده طاعت

- پادشاه عدالت ندارد و درویش طاعت.

- تو نمادیلار حق کلامین سحر ساعت ما ساعت

- صبحگاهان به دستورات خداوند عمل نکردند

آبریلیب قوم - خویشدان، باقی بورده گؤچرلر

از قوم و خویشان خود جدا شده، و به سرزمین ابدی می‌کوچند

آخر زمان اولموش دیب، عالم گفتار آچارلار

علماء می‌گویند که روز قیامت فرا رسیده است.

ظالمینگ ظلمی آرتیب، پوخارالار قاچارلار

ظلم ظالم افزون شده، ضعفا از او می‌گریزند

عالم لار عمل اتمان، چاقیر شراب ایچرلر!

عالمان عمل به دین نکرده شراب سر می‌کشند

او در شعری با عنوان «سرداری» به توصیف حماسی اراده آهنین و شکست‌ناپذیری سردارها و قهرمانان نام‌آور می‌پردازد:

بگ لر قولاق قویویگک اوشبو گفتارا

سروران به این سخن گوش فرا دهید

وصف ادرمن باتیرلاری، سرداری

چرا که وصف سرداران و شجاعان را می‌گویم و نیز:

یتسین دستانیم دوست ییله یارا

داستان من به گوش دوست و آشنا برسد

بارچا بیر دوغاندیر، ارلرینگ اری

جوانمردان همه با هم برادرند.

یا در شعر «گه‌لن چاغلاری» این گونه می‌سراید:

آچ قورت ده ک آد ایستاب گزر هرینانا

چون گرگ پرسه زدند ز هر جا بهر نام

سرلرینه خیال گه‌لن چاغلاری

آن‌گاه که نقشه‌ای در سر می‌پروراندند

فهر ایلباب شکاره چیقسا

برای شکار به تاخت بیرون روند خشمگینانه

داغ باغرینا یارا سالار تیغ‌لاری

تیغ شمشیرهاشان دل کوه را بشکافد.

سواش گونی جانندان سردهن گچرلر

در روز نبرد از جان و تن بگذرند

قائیم لاردان قورمز قانلار ساچارلار

و خون دشمن را بر زمین ریزند

خوش لفظ ایله بوز بیماری آچارلار

با سخن نیکو صد بیمار را شفا بخشند

غضیب دان بیمار ادر ساقلاری

با خشم خویش افراد سالم را بر بستر بیماری افکنند.

سانسیر قشون ییلن داغلاردان آشیب

باقشون بی شمار از کوه گذر کنند

اؤزی کمین چوخ اورداغا یولوقشیب

بر سینه ستبر کوه سوار شوند.

جلگه لرده دویشان ییلن سواشیب

در جلگه‌ها به مصاف دشمن روند

آت دمیندهن دومان ادر داغلاری

با نفس‌های تند اسب، کوه را غبار بپوشانند

برای به دست آوردن میزان حساسیت و علاقه‌مندی شاعر نسبت به مقولات مختلف اخلاقی، غنائی، اجتماعی، سیاسی و حماسی در وصف سرداران، جدول زیر راهگشا خواهد بود. همانطور که مشاهده می‌شود، شاعر به ترتیب به موضوع غنائی (عشق ظاهری)، حماسی، اخلاقی، عرفانی و مسائل پرداخته است:

جمع اشعار	حماسی - سردارها			پراکنده	دینی عرفانی	اخلاقی	سیاسی اجتماعی	غنائی
	عوض مراد	قره اوغلان	قاجار بای					
۹۴	۴	۹	۲	۲	۵	۳	۲	۶۷

همانطور که می‌بینیم، شاعر به سردارها و شخصیت‌های حماسی ارادات خاصی داشته است و با سرودن ۱۵ شعر در کتاب خویش به نام سرداران نام‌آور ترکمن، یادشان را برای همیشه در تاریخ ثبت کرده است:

قاجار بای :

از سرداران معروف تکه است. نقش او در جنگ مرو با فرماندهی چند هزار سوار جنگجو در صفحات تاریخ مذکور است شاعر، این سردار را به صفات : صاحب همت بالا، محبوب ملت، سخی بالقلب خان و شاه ستوده است. در شعر «قاجار بای» چنین گفته:

اسباب سنده، یاراغ سنده، آت سنده

اسباب نبرد، اسلحه و اسب، آن توست

اولوغ همت سنده، اولوغ آت سنده

همت بزرگ و آوازه و شهرت در توست

سؤیسنگ، اوغول، قوچسانگ پرزاد سنده

فرزند و همسری نیکو برای محبت داری

غنیمت بیل بودورانی، قاجار بای!

ارزش چنین دوره زندگانت را دریاب، قاجار بای!

در شعر «مردلرینگ مرداندر» :

بخش ایلبنده قاجار بای بارچا ایلینک جانیدیر

قاجار بای جان و دل ایل هاست!

قوچ یگیت لرنینگ باشی، سرکرده سلطان - خانیدیر

سرور جوانمردان، سرکرده سلطان و خاناهاست!
 گیجه گوندیز مجلس ایلاب، سوردوگی دؤوراندیر
 شب و روزش در مجالس شور و تصمیم گیری می گذرد
 باو گونی میدانا گیرسه، مردلرینگ مرداندیر
 روز نبرد در میدان کارزار، بزرگ جوانمردهاست
 شک دا گیلدیر، بارچادان افضل قیلان انساندیر
 بی شک او افضل ترین مردهاست!

اؤزی دیر شیر و پلنگ چیقماز عرفات داغینا
 حتی در کوه عرفات، شیر و پلنگی چون تو پیدا نمی شود!
 سن کمین شیدا اوچوب قونماز ارمیننگ باغینا
 هیچ عاشق و شیدایی غیر از تو در باغ ارم نمی نشینند!
 ارم اوزوم دیگن کیشی، بتمز آباق توفراغینا
 آنان که لاف مردی می زنند، به گرد پای تو نمی رسند!
 شوم فلک چرخ اورماسین دولت - سعادت چاغینا
 فلک بدکردار به پای بخت و سعادت تو نخواهد پیچید!
 هر قیلان کآرین گؤروب، حلق لار اونونگ حیراندیر
 همه با دیدن کارهایت دست حیرت بر دهان می برند.

آد گوته رب، آبرای آلدی، چاقرب جبارینی
 با یاد خدا آوازه اش سر زبانها افتاد
 گلسه مهمان، قلوب ایلار یارینی - اغیارینی
 او دوست و دشمن را با روی باز پذیرا می شود.
 بار خلائق آرزو ایلار دولت - دیدارینی
 همه دیدارش را آرزو می کنند و برایش دعا می کنند

یاو گونی اورتا دوشوپ، قیز دیر سواش بازارینی
 روز کارزار به میدان آمده هم‌آورد می‌طلبد
 یوزده مونگ لشکر چه کن سالار اونونگ یکسانیدیر.
 صدها هزار لشکر پادشاهان در برابر او زمین‌گیر می‌شوند.

قره اوغلان:

حمایت از قیام سالار در سالهای ۱۲۶۲-۱۲۶۶ ه. ق نقش بزرگی ایفا کرد. سالار ادعای حاکمیت بر خطه خراسان را داشت. برای همین، چند سال به جلب حمایت سرداران ترکمن همچون قره‌اوغلان خان اون بیگی، آقا محمد سردار و ارازخان پرداخت. بعد از مرگ محمدشاه، سواران ترکمن تحت فرمان سردارها و با نظارت سالار، حاکم خراسان را شکست داده، وارد مشهد شدند. شاعر ترکمن برای تشریح این پیروزی به استعاره متوسل شده و از دوست و دشمن قره‌اوغلان، به اسم نام نمی‌برد، بلکه سالار را «مرد»، «دوست» و والی خراسان، حمزه میرزا را به عنوان رقیب نام برده است. شاعر با این سردار آشنایی نزدیکی داشته و مرتب به دیدارش می‌رفته است. و نیز در پناه او آزادانه اظهار عقیده می‌کرده است.^(۱)

شاعر دو جا از اقدام مؤثر قره‌اوغلان در هدایت آب رود به کشتزارها که باعث آبادانی منطقه شده، سخن گفته است:

دمیر فلا سیدیر ایلینگ داشنیده

او قلعه‌ای آهنین در گرداگرد ملت است

گوسین توتوب تیغ بلا به بیه (۱)

سینه سپر کرده در برابر تیغ‌های بلا

با اشاره به واژگون کردن حکومت حمزه میرزا می‌گوید:

قره اوغلان کمین سر کرده

سر کرده‌ای چون قره‌اوغلان

سور سام تافیلماز هربرده

هیچ جا چون او یافت نشود

یورت اوچین جان چکان مرده

برای سرزمین خود جان فداست

حق دیمیش مردانه بگکر (۲)

سروران، خدا او را در شمار جوانمردان قرار داده است

عوض مراد سردار:

از قهرمانان نامدار ترکمن علیه روس در سالهای ۱۲۸۷/۱۸۷۰ تا

۱۲۹۹/۱۸۸۱ عوض مراد است. شاعر او را با القاب «عوض مراد باتیر» و

«عوض مراد خوجه» خطاب کرده و از بیان احساسات خود نسبت به او در

قالب شعر (ایچینده) و (خوجام) دریغ نکرده است. عوض مراد در زمان

پیری ملا نفس، به سرداری رسیده است:

عوض مراد خایننگ وصفینی

توصیف خصوصیات عوض مراد را

دیرام دستان ایچینده

در ضمن داستانی بازگو می‌کنم

شکار ایلاب داغ دوزون

او کوه دشت را شکارگه خود کرده است

تا مبارک قیلمیش اوزون

خداوند وجود او را پر برکت قرار داده

بلبلدیر میدان ایچینده

چون بلبل است در عرصه نبرد

وی در شعر «خوجام»، سردار را این گونه وصف می‌کند:

سن قولاق قویغیل سؤزه، وصف ایلارین پیرم خوجام

گوش بسپار به وصف‌های من از پیرمیدان، خوجام

دستگیرم، شب چراغیم، روشنیم، نوروم، خوجام

که شب چراغم، روشنی دیده‌ام، حامی‌ام خوجام است

ایسته‌سم حاضر بولان، مونگ درده تدیریم خوجام

در گرفتاری‌ها به فریادم می‌رسد، هزاران درد را چاره می‌کند

گیر سه میدانغه سواش گون، آرسلان، شیریم، خوجام

در میدان نبرد، به سان شیر و پلنگ می‌جنگد

دین اسلامینگ سوینجی، قواتیم، زوروم، خوجام

افتخار دین، تمام زور و توانم تویی، ای «خوجام»!

آتی دولدولغه برابر، آلا میدان زینتی

اسبش به مانند «دلدل» زینت و شکوه میدان است.

بوز تومن بیر تارینا برسنگ یتشمز قمتی

تاری از موهایش با هزاران پول برابری می‌کند.

سگر دیب میدان آرا کافرغه سادیننگ شدتی
 تو در میدان نبرد به صف کافران می زنی
 هم سخی لبق باییدا حاتمندان اعلا همتی
 در بخشندگی از حاتم طائی هم والا همت تری
 اهلی دینینگ قوای سن، سن مدد کاریم خوجام
 توان دین تو هستی، مددگرم تو هستی؛ ای «خوجام»!

سخن شاعر درباره سردارها به این سه تن ختم شده است و از
 دیگر نام آوران آن عصر سخنی به میان نیاورده است. به هر حال، ملا نفس
 به عنوان شاعر عاشق و وصف کننده سردارها شهره است.

تأثیر فاجعهٔ گوگ‌تپه^(۱)

در ادبیات ترکمن*

در این مقاله به یکی از وقایع مهم در تاریخ ترکمنستان می‌پردازیم و فاجعهٔ گوگ‌تپه و تأثیر آن در ادبیات ترکمن با ارائه اسناد تاریخی از نصوص ادبی ترکمنستان مورد توجه می‌باشد.

فاجعه گوگ‌تپه در ۱۲ ژانویه ۱۸۸۱ میلادی رخ داد. طی آن ترکمنها از قوای روس شکست خوردند و هزاران نفر از آنان کشته و زخمی گشتند انفجار قلعه گوگ‌تپه به منزلهٔ پایان چندین دهه مقاومت ترکمنها در برابر تجاوزات ارضی روسیه به شمار می‌رفت. این حادثه هولناک هرگز در کتابهای تاریخ ترکمنستان که توسط نویسندگان اتحاد جماهیر شوروی سابق تدوین می‌یافت، جایگاهی نداشت وقتی در دوره‌های اخیر تعدادی از نویسندگان ترکمنستان را واداشتند تا فصلی تحت عنوان «پذیرش داوطلبانه تابعیت روسها توسط ترکمنها» در کتب تاریخ گنجانیده شود. بنابراین سعی شد تا با تحریف آشکار تاریخ جنایات روسها که برای درهم شکستن پایداری ترکمنها صورت گرفت

۱-گوگ‌تپه اکنون یکی از شهرهای صنعتی و مهم ترکمنستان، واقع در ۴۰ کیلومتری غرب عشق‌آباد می‌باشد.

*-متن فوق در فصلنامهٔ مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز سال چهارم دورهٔ دوم شماره ۱۱ پائیز ۱۳۷۴ چاپ شده است.

در پرده ابهام باقی بماند اما واقعیت روشن تر از آن بود که بتوان با تغییر عبارات زخم عمیق تمامی ترکمنها را پنهان نمود. چرا که در چند دهه اخیر این تز پیوسته توسط روشنفکران ترکمن مورد تمسخر قرار گرفته است.

فاجعه گوگ تپه در فرهنگ و ادبیات ترکمن تأثیر شگرفی برجای نهاد. شاعران ترکمن متأثر از این رخداد بی سابقه به بیان مشاهدات خود از این ماجرا و احساسات سوزناک خود در قالب شعر، مرثیه، داستان و... پرداختند. اهمیت این مسئله امروزه بر تاریخ نویسان ترکمنستان پوشیده نیست آنها در دوره جدید استقلال با انبوهی از آثار ادبی برجای مانده از شاعرانی که خود در صحنه مبارزه حاضر بوده اند؛ قادر خواهند بود به تدوین تاریخ ترکمن در این برهه زمانی حساس به دور از دخالت بیگانگان و تحریفاتی که عمدتاً در دوره اتحاد شوروی قابل مشاهده است، مبادرت ورزند.

بررسی وقایع گوگ تپه با تکیه بر منابع ادبی علاوه بر تأثیرات معنوی آن، از لحاظ کمی نیز مورد مطالعه می باشد در این دوره افرادی در صحنه شعر و ادب ترکمن به اشتها رسیدند که انگیزه اساسی آنان در رویکرده شعر و شاعری واقعه گوگ تپه بوده است. به بیان دیگر این حادثه ضمیر خفته آنان را بیدار ساخته، حس دینی و ملی و میهنی آنان تشدید یافت و هر یک به تناسب توان و بنیه علمی-ادبی از زوایایی به شرح و بازگویی واقعه فوق الذکر بصورت نظم و نثر پرداخته اند. از جمله شاعران که به عنوان شاهدان عینی فاجعه گوگ تپه به خلق آثار پرداخته اند عبارتند از عوض تافان کاتبی، آنا قلیچ ماتاجی، قوبا شاعر، مسکین قلیچ، محمد مراد، تلکیچ، ایل گلدی.

بعد از سقوط گوگ تپه که منجر به استیلای روسیه و تشکیل ایالت

ماوراء خزر (زاکاسپی اوبلاست) گردید. تا تشکیل جمهوری سوسیالیستی ترکمنستان و نیز در دوره اتحاد جماهیر شوروی نویسندگان ترکمن علناً نتوانستند پیرامون این قضیه اظهار نظر نمایند. لیکن به صورت غیر رسمی و مخفیانه به یادداشت خاطرات، نوشتن داستان و شعر پرداختند. از این جمله اثر ادبی معروف پیرمان^(۱) توسط آتاقوشیدف پیرامون ماجرای گوگ تپه نوشته شد. نازقلیچ خوجه گلدی پیرامون این رمان نوشته است: «برخی آدمها اقبال بدی دارند، همچنانکه آدمها سرانجام بدی دارند، آثار بدفرجام نیز وجود دارد. رمان یکی از بانیان ادبیات ترکمن در دوره سوویت، استاد سخن آتاقوشیدف نیز فرجام بدی یافت. انتظار خوانندگان برای مطالعه بخشهای جدید رمان بی‌ثمر ماند. بچه‌هایی که همزمان با انتشار اولین بخشهای رمان به دنیا آمدند صاحب نوه شدند اما سرانجام پیرمان را ندیدند. خوانندگان چهل سال تمام به شایعات انتشار ادامه رمان دل خوش کردند».

در مورد علل ناتمام ماندن این رمان توضیحات مفصلی در جلد ۱۷ تاریخ ادبیات ترکمن (نشر علم ۱۹۷۹) تحت عنوان «پروازهای دهه سی» و همچنین در جلد ۷ (نشر علم ۱۹۸۰) مقاله‌ای تحت عنوان آتاقوشیدف توسط دردی‌اف ذکر شده است. در سال ۱۹۳۹ فصلهایی از رمان پیرمان در روزنامه‌ها منتشر گردید لیکن بنابر اظهار نظر گ. کلیوا با آغاز جنگ جهانی دوم نویسنده هدف خود را معطوف به ثبت وقایع این دوره جدید می‌نماید. اما این بزعم بسیاری همه واقعت نبود ناقص ماندن یک رمان مسئله برانگیز بود و شایعات گم شدن اصل دست‌نویس در

۱- «پیرمان» نامی است که نویسنده بر نوه عوض مراد باتیر نهاده که تا قبل از انقلاب اکتبر

۱۹۱۷ درگیر مبارزات ضد فتودالی در ترکمنستان بوده است.

مراحل سانسور نیز جلب توجه می‌کرد.

کتاب دیگری که در دهه‌های هفتاد و هشتاد به تدریج کامل گشت رمان «مقام گوگ تپه» اثر خوجه گلدیف است. این کتاب سرانجام بعد از استقلال ترکمنستان در ۱۹۹۴ در عشق آباد به طبع رسید. خوجه گلدیف در بخشی که عمدتاً به قضیه گوگ تپه می‌پردازد، چندین بار تجدید نظر کرده است بدین ترتیب در سال ۱۹۶۴ و ۱۸۹۸ و ۱۹۹۰ عبارات بازنویسی و اصلاح گردید. (صفحات ۹۴-۱۱۲) ذکر این نکته بی‌مناسبت نیست که اطلاق عنوان مقام گوگ تپه بعد از فاجعه گوگ تپه در موسیقی سنتی ترکمن رایج گردید. به مناسبت اهمیت موضوع یکی از مقامات موسیقی به عنوان «گوگ تپه مقامی» شناخته شد. ریتم و آهنگ این مقام با الهام از تراژدی سقوط گوگ تپه تنظیم گشت.

امروزه در ترکمنستان نویسندگان، شاعران، سناریونویسان و طبقات مختلف هنرمندان به بازشناسی و بازآفرینی ابعاد مختلف این قضیه پرداخته‌اند و هر گروه به مثابه ابزاری برای تهییج و تقویت حس غرور ملی - دینی بدان می‌نگرند. در چند سال گذشته علاوه بر نشریات و جراید ترکمنستان و نیز رادیو و تلویزیون، بازیگران هنرمند تئاتر ترکمنستان در تالار تئاتر ملانفس^(۱) به بازآفرینی ماجرای قلعه گوگ تپه پرداختند. نمایش شخصیت‌های فرمان ترکمن که در آن نبرد نابرابر کشته شدند بویژه صحنه‌ای که سران ترکمن هم پیمان گشته به قرآن قسم یاد می‌کنند تا آخرین نفس ایستادگی نمایند بر احساسات و عواطف ترکمنها تأثیرات شگرفی برجای نهاده است و موجب غرور ملی ترکمنهای

۱- تئاتر ملانفس از جمله قدیمی‌ترین سالنهای نمایش در ترکمنستان می‌باشد که از سال

ترکمنستان شده است.

۱۲ ژانویه روز سقوط گوگ‌تپه در ترکمنستان مستقل «روز خاطره» نامیده شد؛ و طی آن مردم با اجتماع در بقایای قلعه گوگ‌تپه - که امر بازسازی بتونی آغاز شده است - و اجرای مراسم دعا و نیایش و دادن نذری (صدقه) یاد و خاطره قربانیان آن را گرامی می‌دارد. مسجد باشکوهی در این قلعه با توجه به پیگیری رئیس جمهور ترکمنستان و مقامات مذهبی در حال احداث بود که در ۴ آبان ۷۴ توسط رئیس جمهور ترکمنستان افتتاح گردید و در روز جمعه ۵ آبان ۱۳۷۴ مصادف با چهارمین سال استقلال این کشور نماز جماعت با حضور هزاران نفر اقامه گردید تا نشانه تکریم و بزرگداشت حماسه آفرینان و مدافعان ترکمنستان در سنگر گوگ‌تپه باشد.

اینک با تکیه بر آثار ادبی مربوط به واقعه گوگ‌تپه به سه صحنه از فاجعه گوگ‌تپه می‌پردازیم. تا بار دیگر بر این اصل صحه بگذاریم که اشعار می‌دارد با تکیه بر آثار ادبی می‌توان تاریخ واقعی ملتی را تدوین کرد:

۱- اسکان در قلعه

در آخرین سالهای مبارزه ۱۸۷۹-۱۸۸۰م رهبران ترکمن متقاعد شدند که جهت مقابله با روسها کلیه طوایف ترکمن را در درون قلعه‌ای وسیع گردآورند و بدین ترتیب مجموعه‌های کوچ‌رو و روستاهای پراکنده صحرا از گزند دشمن در امان مانند و از طرفی تجمع ترکمنها منجر به اتحاد ایلی و همبستگی ترکمنها شده و صفوف آنان را برای مبارزه‌ای سخت و بی‌امان فشرده‌تر خواهد کرد.

در آن روزها این طرح موافقان و مخالفانی داشته است. از جمله

در داستان «گوگ تپه» که توسط بی بی حمیده محمد نیازی^(۱) نوشته شده است به این مسئله اهمیت ویژه‌ای قائل شده است:

«ولی پیرمرد، اسکوبلوف^(۲) ابلیس را هم خوب می شناخت. خوب می دانست که او نقشه‌های جدیدی برای تصرف قلعه کشیده است. برای همین با ناامیدی سرش را خاراند و گفت: «می دانی جوان! ما نباید همه ایلات را در داخل قلعه جمع می کردیم. با این کار شاید نقشه اسکوبلوف را عملی کرده ایم».

«جوان با غرور نگاهی به داخل قلعه انداخت و گفت: «اتحاد همه ایل ترکمن علیه روسها که ایرادی ندارد. در ثانی حالا دیگر تمامی نیروهای متفرق ما یکجا متمرکز شده‌اند و هیچ دشمنی نمی تواند با ما برابری کند».

«پیرمرد آهی کشید و کلاه پوستی اش را درآورد: «اسکوبلوف شیطان صفت نقشه‌اش این بوده که صحرا را برای چاروادارها و اوبه‌ها ناآرام بکند تا همه در یک قلعه جمع شویم و به محاصره او درآیم. این خودکشی است»...

جوان شمشیرش را غلاف کرد و به تندی گفت: «آهای باباخوجه خیلی بدگمان هستی حتماً خسته‌ای، برو استراحت کن».

پیرمرد نگاهی به اصطبل اسبها انداخت و گفت: «توی این ده سال که باروسها قاچه اوروش^(۳) می کردیم و در دره‌ها و پیچ و خم صحراها کمین

۱- خانم بی بی حمیده محمد نیازی، نویسنده و کارشناس ادبیات ترکمن صحرای ایران می باشد.

۲- ژنرال اسکوبلوف فرمانده معروف ارتش تزاری که در مارس ۱۸۸۰ دولت روسیه وی را با بودجه‌ای معادل ۱۰ میلیون روبل جهت سرکوبی ترکمنها روانه عملیات در گوگ تپه نمود.

۳- «قاچه اوروش» به معنی شیبیخون و جنگهای پراکنده ترکمنها علیه روسها می باشند.

می‌کردیم چه ضربه‌ای دیدیم. همیشه روسها بودند که بعد از مدتها نعش سربازانشان را شبانه می‌بردند اما حالا چی؟»

جوان چند قدم جلوتر آمد و رودرروی پیرمرد ایستاد: «این تصمیم را خود شما گرفته‌اید. شما سران ایل‌ها و ریش سفیدها».

قوبا شاعر نیز به این موضوع عنایت کافی داشته است از اشعار او برمی‌آید که رهبران ترکمن بتدریج متوجه شدند که اسکان همه ترکمنها در درون قلعه نظریه نادرستی بوده است؛ لذا عده‌ای در مجلس مصلحت تصمیم می‌گیرند که به مرو کوچ کنند. اما شاعر مردم را به ایستادگی و دفاع از وطن فراخوانده است.

«ریش سفیدان به سخنان من گوش فرا دهید- روزی که متفرق شدید مکان امنی نخواهید یافت بار سنگین را یابو و الاغ تو به منزل مقصود نمی‌رساند- اسباب و اثاثیه تو در میان صحرا طعمه گرگها خواهد شد اگر به مرو بروید نان خوردن نیز نخواهی یافت - اگر ثروتمندان و سرمایه‌داران ما از اینجا کوچ کنند از کسر قاچ (گوگ‌تپه) دور شده از تپه‌ها و شنزارها بگذرند- به امید واهی فرار را بر مقاومت ترجیح داده‌اید برای تهیه قشون با یکدیگر رایزنی کنید و متحد شوید- اگر نتوانستید پیروز شوید دست در دست هم بمیرید».

محمد مراد شاعر دیگری است که از اوضاع نابسامان قلعه مبنی بر عدم تاسی به تصمیمات مجلس جمهوریت تکه خبر داده است.

۲- روز واقعه

۱۲ ژانویه ۱۸۸۱م بدون شک از حساس‌ترین فرازهای تاریخی ترکمنها به شمار می‌رود در چنین روزی مقاومت ترکمنها شکسته شد و با انفجار قلعه، کعبه آمال ایلات ترکمن نیز فرو ریخت و حدود ۴۰ هزار نفر

در درون قلعه در خاک و خون غلطیدند در داستان «گوگ تپه» این چنین آمده است:

«... آن روز باباخوجه در خانه نشسته بود و چای می خورد که ناگهان صدای مهیبی همه جا را لرزاند. پیرمرد شتابان بیرون دوید قسمتی از دیوار قلعه ریخته بود و گرد و خاک زیادی به هوا برخاسته بود زنها و بچه ها هراسان جیغ می زدند و به اطراف می دویدند. فریادهای مردم از گوشه و کنار به گوش می رسید که: روسها آمدند... روسها آمدند...»

«انفجار دیگری شنیده شد و مردم وحشت زده به دیوار ویران شده قلعه نگاه می کردند. پیرمرد به طرف دیوار سالم قلعه دوید و از آن بالا بیرون را نگاه کرد. برق شمشیر روسها و بوی باروت را که شنید قلبش تندتر زد. با ناامیدی چشمهایش را به اطراف چرخاند و داد زد: «خودتان را نجات بدهید، روسها دارند می آیند...» و با خشم به بیرون چشم دوخت. ناگهان صدای سم اسبها را شنید. بانگرانی برگشت و نگاه کرد؛ بیشتر مردان قلعه سوار بر اسبها به طرف شکاف قلعه می راندند. باباخوجه نیالید: «خدایا رحم کن...»

«صدای وحشیانه سربازان روسی از فاصله نزدیکی شنیده می شد. زنان قلعه با وحشت بچه ها را به بغل گرفته به اطراف می گریختند باز هم صدای انفجار توی گوشها پیچید و قسمتی دیگر از قلعه ویران شد. رفته رفته چهره سربازان روسی در اطراف دیده می شد. پیرمردها هم شمشیر به دست به جوانان پیوسته بودند. باباخوجه به وسط قلعه دوید و داد زد «بچه ها را نجات بدهید. زود باشید بچه ها را بیرون ببرید... فرار کنید... و دست به کمرش برد و خنجر کوچکی درآورد و باز هم داد زد: «به پشت قلعه بروید... عجله کنید... بروید توی صحرا... و با خشم دندانهایش را به هم سایید و به طرف دیوار قلعه دوید...»

آتاقوشیدف در رمان پرمان به طور مفصل به شخصیت‌پردازی و فضاسازی عنایت داشته است. عوض مراد باتیر که فرمانده توانمند ترکمنها در این مبارزه بود، به عنوان شخصیت اصلی و تسلیم‌ناپذیر رمان مطرح شده است و به طور تعمد او را در برابر «دیکمه سردار»^(۱) که فی الواقع نام دیگر عوض مراد بوده، قرار داده است به گوشه‌ای از رمان بلند پرمان توجه می‌کنیم:

«عوض مراد باتیر که در پی تعقیب دشمن بود متوجه تغییر و تحولات دشمن گردید و فریاد زد: نفس! مواظب سمت راست باش. سپس خطاب به قاری باتیر داد زد: قاری باتیر به سمت چپ برو و ارتباط را قطع نکن. عوض مراد چشم خود را به جانب راست دوخته بود. ناگهان از دور متوجه قشون روس گردید که چون ابر سیاه پیشروی می‌کردند».

«اینها قشون بزرگ پادشاه بودند. عوض مراد با خود زمزمه کرد همیشه دوست داشتم با سواره نظام دشمن مواجه شوم. آرزو داشتم که قشون پادشاه بدون پیاده نظام هم در برابر ما صف آرایی کنند. او دستور داد: نفس پیاده نظام را رهاکن متوجه سمت راست باش قاری باتیر متوجه پشت سر ما باش. آهای سروان برگردید به طرف راست برانید».

«شمشیرهای دو قشون که گویا اولین بار داخل غلاف شده بودند در دستان مبارزان دو طرف به هم می‌خوردند. حتی شیران و اسبان نیز که گویا تحمل این وضع را نداشتند رو به آسمان شیهه می‌کشیدند. گرد و خاک که از زیر پای اسبان برمی‌خاست و چون ابر سیاهی به نظر می‌آمد از دل زمین می‌جوشید...».

۱- دیکمه سردار یا عوض مراد باتیر، قهرمان نام‌آور ترکمن و یکی از فرماندهان عملیات

ماتاجی نیز تلاش بسیاری بخرج داده است تا در قالب اشعار موزون؛ بیان روایی واقعه گوگ تپه را به انجام رساند البته ویژگی شعر دهه هشتاد قرن نوزدهم بعد از سقوط گوگ تپه به دو محور استوار است بیان مرثیه‌ای و بیان روایی. در ادبیات ترکمن بیان روایی قدمت طولانی دارد. اما در کمتر دوره‌ای شعر به مرثیه‌سرایی اینقدر نزدیک شده است بویژه بعد از این حادثه، که یک نقطه عطف در ادبیات به شمار می‌رود:

ای مومنان آگاه باشید که در ماه رمضان سرهای جوانان از تن جداگشت
سالدات‌ها^{۱۱} و قشون پادشاه کافر، سر رسیدند و ما را از دم تیغ گذراندند
چه بسیار شهید شدند و به مرغان بهشتی پیوستند
افراد ناتوان خسته و ملول گریستند خون دل خوردند و فغان گریستند
دلیر مردان هرگز تن به سازش ندادند-
چون شیرمردان پای فشردند و گاه نبرد شجاعانه جنگیدند.

همین شاعر در سروده دیگری به نام «ایربیله» به تشریح روز حادثه می‌پردازد. تعبیر شاعر از دشمن یوزپلنگ «آلا قاپلانگ» است که از دهانش توتون و انار (دود و گلوله توپ) بیرون می‌آید. او شاید بدین خاطر از دشمن با عظمت یاد می‌کند که نتیجه نامطلوب شکست برای آیندگان پذیرفتنی و معقولانه نشان داده شود.

بعد از آن مرگ را پذیرفتیم و دانستیم که گرگ به گله ما زده است:
در آن ساعت گوگ تپه در مقابل چشمان من تخریب شد
و تبدیل به خاک و مقبره گردید.

دیگر کمر بند خود را به گردن آویختم و رو به دیوار
الحمد، قل هو الله، استغفرالله گفتم و از خداوند استمداد طلبیدم.

شاعر دیگری به نام قوبا شاعر از داخل قلعه خبر می‌دهد:

آمد آن بلای سیاه بر سر ما - چه غوغایی پیاورد ای یاران
کسانی مفقود بی‌نام و نشان و کسانی کشته - اجساد ما زیر پا ماند ای یاران
قلعه‌ای ساختیم گویا عرض و طولش کوتاه آمد
چرا که اندکی بعد درونش از آه و فغان آکنده گشت
برای جنگ آمدند خان و توره سیاه و سفید دشمن یکی است
خیوه و مرو به این نبرد نیامدند
خلق عزیز من شام ظالمان گشت
شکست خورده زیر پا ماندند
بام کوچک و بزرگ با هم یکی نیست
بر سر ما آخر الزمان نازل شد
و آوازه این نبرد به عرش رسید
سرزمینی که سالها پاسدارش بودند
سرانجام مقهور و سرشکسته از دست دادند
پدر از فرزند و مادر از دختر جدا گشت،
مردان، دلیرانه جنگیدند و درهم شکستند.

شاعر دیگری به نام تکلیچ خواب خود را پیرامون حوادث آینده
گوگ تپه در قالب شعر سروده است:

«تکلیچ می‌گوید به سخنان من توجهی نمی‌شود

اگر برای مردم غیر قابل قبول باشد بر من آشکار است
 صحرای کسر قاج^(۱) در چشم من به صورت قبرستان نمایان گشت
 چراکه کافر و مسلمان در مصاف هم قرار گرفتند
 جوی خون جاری گشت و در نتیجه جنگ مسلمانان شکست خوردند
 در خواب پدرم آق ایشان را دیدم
 عمامه‌ای سفید بر سر نهاده و مسلمانان پیرامون او جمع شده‌اند
 و بسیاری چشمان اشکباری داشتند من تلکیچ می‌گویم اگر چه سخنانم را
 باور نکنند اما من دیده‌ام که در شمال گوگ تپه در صحرا،
 قبرستان تازه‌ای ساخته شده است.

۳- بعد از واقعه

شاعر نامدار ترکمن مسکین قلیچ با اینکه خود از طایفه گوکلان
 ترکمن است. شعر مشهوری به نام آخرالزمان سروده که در آن به مظلومیت
 و دربردی ایل تکه ترکمن بعد از واقعه گوگ تپه می‌پردازد و از ویژگیهای
 این شعر توجه شاعر به جنبه دینی مبارزه است. خطابه‌های ایات متوجه
 مسلمانان و تشبیهات شاعر نیز رنگ و بوی دینی دارد. گوگ تپه را به
 کربلا و قربانیان گوگ تپه را به شهدای کربلا تشبیه می‌کند و تعبیر «فخر
 جهان» را به پیامبر اکرم (ص) اختصاص می‌دهد:

ای خدا توبه کردم این از کدام آفت نشان است
 ای امان ای امان
 از بلا یا به سلامت نگه دار عرش، آسمان و زمین آه و فغان دارند

از نالهٔ مسلمان روی زمین تیره و تار گشت امروز
 قیامت برپا گردید و آخرالزمان مؤمنان فرا رسید.
 بسیاری از مسلمانان در خاک و خون غلطیدند و سعادت یافتند
 پدر از فرزند مادر از دختر، دوست از یار جدا گشت آسمان واژگون شد
 کوه متلاشی شد و هفت طبقهٔ زمین گسسته گشت
 امروز قیامت برپا گردید و آخرالزمان مؤمنان فرا رسید.
 ای دجال لعنتی، لعنت و شرت را بر سر کدام گروه فرود آوردی
 خونهای سرخ بر زمین ریخت جوی خون چون دریا جاری گشت
 فرزندان آدم چون شهید کربلا کشته گشت
 گروهی به مغرب و گروهی به مشرق در به در شدند
 امروز قیامت برپا گردید و آخرالزمان مؤمنان فرا رسید
 کودکان گریان، ای مسلمانان پدر کجاست!
 این امت، امتی تسلیم به کافران گشته است
 بر حال و روز امت، فخر جهان غمگین است امروز
 گل پژمرد و خزان زد، زبان بلبل مسموم است امروز،
 امروز قیامت برپا گردید و آخرالزمان مؤمنان فرا رسید.

مسکین قلیچ از شدت مصیبت می‌نالد و به نظر می‌آید که به کلی
 یأس و نومیدی بر تار و پود شاعر ریشه دوانیده است آنجا که متوسل به
 ندبه و زاری شده بی‌تابانه فریاد می‌زند و از زمین و آسمان شکوه و
 شکایت می‌کند:

ای وای پروردگارا بخت و اقبال کی به ما روی خواهد کرد؟
 این جبر و ستم را سال و ماه نیز توان تحمل ندارد.
 بر ما بی‌وفایی کرده است این سرای کهنه خراب

این چه آفتی است این چه ظلماتی است بر سر ما وای - وای
 امروز قیامت پیا شده است، آخرالزمان مؤمنان فرا رسیده است.
 امروز انسان و حیوان عزادارند و گریان
 خلق تکه ناله و افغان دارند، توده‌های مسلمان گریانند
 ابرها نعره می‌کشند، این فلک هم گریان است
 کوهها لرزان شده، زمین و آسمان گریانند
 امروز قیامت پیا شده است، آخرالزمان مؤمنان فرا رسیده است.

سرانجام شاعر ترکمن، مسکین قلیچ بعد از این همه مرثیه‌سرایي و
 ذکر مصیبت به مطلبی می‌پردازد که نقطه عطف در شعر او به شمار
 می‌رود او در ابیاتی مختصر ایده‌ال سیاسی خود را برای جامعه ترکمن
 ترسیم می‌نماید:

ای وای امروز ما، یک رهبر، پادشاه می‌خواهیم
 چون ابوبکر و عمر و عثمان افسر می‌خواهیم
 ذوالفقار به دست ارسلان، علی حیدر می‌خواهیم
 مصیب، سعدوقاص، مالک قهرمان می‌خواهیم

شاعر معروف عوض تاقان کاتبی در آخرین نبرد گوگ تپه زخمی
 می‌شود او با اینکه گلوله‌ای در بدنش باقی بود حدود یک ماه الی چهل
 روز زنده ماند. لیکن هنگامی که زخم او دوباره عود می‌کند، شاعر در
 می‌یابد که از این زخم خلاص نخواهد شد، به یکی از اقوام خود «شکر
 آقا» گفت: «ای شکر طناب عمر من کوتاه گشته است. پیش از مرگ مرا بر
 قاطری سوار کن و به مخروبه شهر گوگ تپه ببر». شاعر به گوگ تپه رفته در
 آنجا مرثیه‌ای بیاد رشادتها و قهرمانان ترکمن و خاطرات کشته‌گان

گوگ‌تپه سروده است و کمتر از دو هفته بعد از آن شاعر وفات می‌یابد نام شعر او «بخاطر تو» شهرت یافت اینک متن ترجمه شده شعر درج می‌گردد:

شهر فرو ریخته ما هنوز پابرجاست
 چه خفتها دیده‌ایم بخاطر تو
 شهیدان رفته‌اند، ما زنده‌ها چه‌ها دیده‌ایم
 چه خفتها دیده‌ایم بخاطر تو
 نورپردی خان دور از دسترس گردید
 بردی مراد خان رهبر ایل بزرگ گردید
 بر سر گوگ‌تپه جنگ بی‌امان در گرفت
 چه خفتها دیده‌ایم بخاطر تو
 وقتی که دشمن به کاریز رسید
 یان قلعه^(۱) را نیز در چنگ داشت
 در مرگ بردی قاضی ماه تیره گشت
 ماه و خورشید ماتم گرفتند بخاطر تو
 خان محمد آتالیق، اراز محمد خان
 بخاطر تو ایلات خود جان فدایند
 ایمان به همراه آن رادمردان باد
 آنان نیز جان باختند بخاطر تو
 قربان مراد سردار و پولادخان
 بخاطر ملت جفاکش شدند با جان شیرین

۱- یان قلعه به معنی قلعه نوبنیاد در مجاورت گوگ‌تپه

در شهر ما جوی خون روان گشت
 چه بسیار شهید شدند بخاطر تو
 مزدور جیره خوار چون سنگ پا نیز ارزش ندارد
 امان شاه، حسین خان از همه برتر
 آنا محمد کچه، اولیاقلی
 آنان را از دست دادیم بخاطر تو
 عوض مراد دیکما از وقتی که متولد شد
 کردستان^(۱) را به امان آورد
 در آن روز نبرد از هر طرف بر او حمله ور شدند
 چون ددان جان کندیم بخاطر تو
 دژخیم سر بر آورد جهان را مسخر ساخت
 کلیه طوایف هیچ راه مفّری نیافتند
 پانزده روز سیلاب خون جاری گشت
 چه خفتها دیده ایم بخاطر تو
 صدای شیپور و سرنا و کرنا بلند شد
 شهید گویان گویان حمله ور شدند
 کودکان و نوباوگان در گوگ تپه نقش زمین شدند
 چخ خفتها دیده ایم بخاطر تو
 هر گاه عزم مقابله با دشمن کنی با اقبال بلند
 شمشیر بران و اسب چابک داشته باش
 قاراباتیر باسای یکیت کشته شدند
 چه مردانی را از دست دادیم بخاطر تو

۱- منظور نواحی کردنشین خراسان در امتداد حدود مرزی خراسان - ترکمنستان می باشد.

همچنانکه در تاریخ ترکمنستان^(۱) جلد اول آمده است: مقاومت ترکمنها در هم شکست. بسیاری از آنها سعی کردند از شکافی که در بخش شمال شرقی دیوار نیمه تمام ایجاد شده بود، فرار کنند، قتل عام آغاز شد سربازان روس بر هیچ کس رحم نکردند. از خود قلعه حدود ۶۵۰۰ جسد شمارش شد حدود ۸۰۰۰ نفر از زنان و کودکانی که راه فرار را در پیش گرفته بودند به دست واحدهای سواره‌نظام روس کشته شدند. کردکف افسر نظامی روس در این خصوص نوشته است: «لحظه‌ای که قشون روس داخل قلعه شد با وضع وحشتناکی روبرو گشت هزاران نفر در اثر اصابت گلوله‌های توپ قربانی شده بودند. کشتگان و مقتولین به طور دسته‌جمعی در آلاچیق‌ها و محیط قلعه بر روی هم تلنبار شده بودند، بدون اینکه امکان تدفین آنها وجود داشته باشد، سعی کرده بودند جنازها را در داخل نمد گذارند. اتاقهایی نیز پر از اجساد دیده شد».

اسکوبلف چنین گفته بود: «من به این اصل اعتقاد دارم که مدت زمان صلح و آرامش با مقدار کشتاری که از دشمن می‌شود نسبت مستقیم دارد». بدین خاطر او سه روز تمام دست نظامیان فاتح خود را برای کشتار، غارت و جمع غنائم آزاد گذاشت و آنان هر چه می‌توانستند از جنایت و در یوزگی و آدمکشی فروگذاری نکردند.

در پی بازتاب گسترده جهانی این کشتار هولناک، چاره‌ای جز احضار اسکوبلف به مرکز نماند. او پس از چند ماه در حالی که هنوز کمتر از چهل سال داشت در اثر ابتلا به بیماری مرموزی درگذشت؛ اما این پیروزی برای امپراطوری روس مهم و کارساز گردید. در پی سقوط

۱- سارلی، اراز محمد، «تاریخ ترکمنستان» جلد اول، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور

خارجه، تهران - ۱۳۷۳. (جلد دوم این کتاب بزودی به چاپ خواهد رسید).

گوگ تپه حاکمیت نهایی روسیه بر ترکمنستان مسجل شد و بدین ترتیب آخرین موضع مستحکم آسیای مرکزی سقوط کرد.

به عنوان نتیجه گیری باید گفت که این واقعه تاریخی ادبیات ترکمن را شدیداً متأثر ساخت و تا اندازه‌ای به آن جهت داد. اشعار رنگ و بوی سیاسی - میهن پرستی گرفت. بنابراین زمینه اندیشه و تفکر ادبیات علاوه بر جهت یابی سیاسی، مفاهیم مبارزاتی و دفاع و ایستادگی را نیز شامل شد. بعد از سقوط گوگ تپه ادبیات مرثیه‌ای ترکمن - اگر چه در طول تاریخ بی سابقه نبوده است - اشاعه گردید و به جرأت می‌توان گفت که در هیچ دوره‌ای تا این حد اشعار ترکمنی مفاهیم عزاداری و یأس و نومیدی را در لابلای ابیات خود جای نداده است.

از ادبیات ترکمن به مثابه منبع غنی تدوین تاریخ می‌توان بهره‌برداری نمود. الگوی گوگ تپه نمونه مناسبی در این خصوص به شمار می‌رود. اشعار گوگ تپه به عنوان منابع دست اول در اختیار محقق تاریخ قرار دارد و با قرائت این ابیات صحنه به صحنه تاریخ آن دوره آشکار می‌گردد.

مواردی چون آغاز رویارویی با روسها، روزهای خون و آتش گوگ تپه و در به دری و آوارگی بعد از فاجعه جایگاه ویژه‌ای را در تصویرروایی شاعران احراز کرده است که در این مقاله به نمونه‌هایی از آن اشاره شد. نکته قابل توجه در این موضوع آن است که شعرا در اشعارشان از مدافعان قلعه و سران ترکمن و شهیدان این واقعه با نام یاد کرده‌اند و این نکته برای محقق تاریخ حائز اهمیت فراوان است. از طرفی باید دانست که در خصوص گوگ تپه حدود یک قرن به منابع غیر ترکمنی استناد گشت و واقعیت هیچ‌گاه از زبان قربانیان این حادثه مورد کنکاش و بررسی قرار نگرفت، مگر یک قرن بعد از آن، و همزمان با استقلال ترکمنستان در ۱۹۹۱م که امکان بروز اندیشه‌های پنهان شاعران و نویسندگان فراهم گشت.

منابع

۱. نظرف آتابای: گوگ‌دپه اورش حقن‌داقوشغی‌لر، چاپ عشق آباد ۱۹۹۲.
۲. ن خوجه گلدیف: گوگ‌دپه مقامی، عشق آباد ترکمنستان ۱۹۹۴.
۳. قوشیدف آتا: «پرمان»، عشق آباد ۱۹۴۱.
۴. سارلی، اراز محمد، «تاریخ ترکمنستان»، جلد ۱، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی - تهران ۱۳۷۳.
۵. یازلیف، چاری، ترکمنستان تاریخی، عشق آباد ۱۹۹۴.
۶. محمد نیازی، بی‌بی حمیده، «گوگ‌دپه» یا پراق (مجموعه‌ای از اییات و فرهنگ ترکمن صحرا)، شماره اول، تهران ۱۳۷۱.
۷. محمد نیازی، بی‌بی حمیده، «مقدمه‌ای بر شناخت ادبیات زیان ترکمن» یا پراق شماره اول تهران، انتشارات برگ ۱۳۷۱.
۸. دیوان ماتاجی به کوشش مراد دردی قاضی گنبد قابوس ۱۳۵۹.
۹. دیوان مسکین قلیچ به کوشش مراد دردی قاضی گنبد قابوس ۱۳۵۹.
۱۰. ترکمن سویت انسکلوپیدی، عشق آباد ۱۹۸۳.
۱۱. دایرة‌المعارف الاسلامیة، جلد ۵ دارلفکر.
۱۲. گروهی از نویسندگان، تاریخ ادبیات ترکمن، جلد ۱۷، نشر علم، عشق آباد ۱۹۷۹.

ارزیابی ادبیات ترکمن صحرا*

در فاصله سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ ادبیات ترکمن در ترکمن صحرا به سه دوره قابل تقسیم است، این دورهها متأثر از اوضاع داخلی ایران بوده است. دوره اول که تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ ادامه دارد. دوره پر از آشوب و هرج و مرج داخلی، فرار رضا خان و خلاء قدرت، اشغال نظامی ایران توسط بیگانگان تشدید فعالیت‌های سیاسی و آزادی مطبوعات بشمار می‌رود.

دوره دوم که با اقتدار نظامی شاه و سرکوب ملت مسلمان ایران قرین است و در ترکمن صحرا با غصب زمین توسط هیئت حاکمه وقت شناخته می‌شود.

دوره رکود و سرخوردگی شاعران ترکمن صحرا می‌باشد و تا اوایل دهه چهل ادامه یافته است. لیکن دوره سوم که مقارن با اوج‌گیری مبارزات ملت مسلمان ایران و سرانجام پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ است، می‌توان یک دوره پرنشاط و تحرک و دوره بازبایی و تشخیص و هویت ادبی ترکمن نامید.

بطور کلی دوره حکومت پهلوی دوم نه از لحاظ مفاهیم ادبی پر بار

*- متن فوق در مجله ندای شرق مازندران فصلنامه دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزادشهر

بوده و نه از جهت کمیت آثار ادبی ترکمن اقتناع‌کننده است. در ترکمن صحرا نه نشریه‌ای وجود داشت تا نویسنده و شاعر افکار و احساسات خود را بروز دهد و نه امید پیوستن به حلقه جراید کشور که در تهران تمرکز یافته بود، موجد تحرک و گرایش علاقمندان به شعر و ادب ترکمن می‌شد.

چرا که در این دوره هیچ مرکز فرهنگی - هنری و یا انجمنها و محافل ادبی نتوانست اعلان موجودیت نماید. به ناچار می‌بایست به دنبال ستاره‌های خودجوش شعر و ادب بود. نظیر آنچه که در ادبیات دوره قبل اسلام در شاعران اعراب رخ می‌دهد و بطور تصادفی (کسانی چون امرؤءالقیس، طرفه، لبید، نابغه ذبیانی و غیره در اثر تداول اشعارشان توسط راویان خاص و مشتاقان) به شهرت می‌رسیدند.

در ترکمن صحرای دوره پهلوی دوم عواملی چند، دست به دست هم داد تا درخت خزان زده شعر و ادب ترکمن خشک نشود و ستاره بی‌فروغ و کم‌سویش هم‌چنان در آسمان دور و دست نیافتنی ادبش افول نکند.

دوره اول:

در ترکمن صحرا مهمترین مسائلی که در آثار ادبی آن زمان مطرح بوده است به مسائلی همچون اشغال نظامی شوروی، رهایی از ظلم و بیداد رضا خان، فعالیت‌های حزبی در ترکمن صحرا اختصاص یافته است. از شاعران معروف این زمان ولی سلاقی است او یک شاعر انتقادی به تمام معنی است. مضامین اشعار او در هجو مبانی سیاسی فرهنگی رضاخان است و در اشعار خود لبه تیز حملات خود را به مباشرین و عوامل محلی حکومت رضا خان قرار داده و به کلاه پهلوی و

کشف حجاب و بیگاری و ظلم و ستم‌های کدخدایان و غیره پرداخته است. او ماجرای فرار رضا خان و اشغال نظامی ایران را اینطور ذکر کرده است (در شعر اوادان)

آسمان ده بالون قره لر

در آسمان هواپیما ظاهر شده است.

باقما ارنگم سارالر

نگاهش کنم رنگ در رخسارم نمی ماند.

بوش قالدی سرباز خانه لر

سرباز خانه‌ها خالی شده،

خوش گلدنگ بالون اوادان

خوش آمدی هواپیمای زیبا

بالون آسمان‌دا دور ایلار

در آسمان هواپیما پرواز می کند.

اورس ایرانه زور ایلدر

روسیه به ایران زور می گوید

آلمان گلسه برتور ایلار

اگر آلمان بیاید کاری خواهد کرد.

بالون جان اوینگ اوادان

هواپیما خانه‌ات زیباست.

آسمانده قناتن آچدی

در آسمان بالش را گشود

بزی قویدی گوزی یاشدان

ما را از اشک چشمان بازداشت

ارضا شاه تختندان فاشدی

رضا شاه از تخت پادشاهی فرار کرد.

بالون جان جاینگ اودان

هوایما خانه‌ات زیباست.

بدین ترتیب شاعر نکته سنج نشان می‌دهد که از اوضاع بوجود آمده چندان راضی نیست لیکن بلافاصله زورگویی قوای بیگانه (روس) را یادآور می‌شود تا عدم ملازمه آزادی در ایران با دخالت نظامی بیگانگان را نشان دهد.

محمد شاعر (۱۳۳۸هـ/۱۲۶۸ - شمسی) نیز دست کمی از ولی شاعر ندارد. او به استبداد رضا شاه و مضامینی که در سروده‌هایی ولی شاعر مذکور آمد پرداخته است. تغییر لباس، کشف حجاب، تعطیل کردن مدارس دینی، بیگاری، فقر، درماندگی و عدالت اجتماعی تم اصلی اشعار او را تشکیل می‌دهد. او که در دوره خلاء قدرت ایران شعر می‌گفت آزادانه به انتقاد از وکلای منطقه در شورای ملی وقت می‌پردازد. کسانی که به مسئولیت خود در برداشتن بار سنگین فقر و محرومیت از چهره منطقه اقدامی نمی‌کردند.

وکیل ولجاق دیب تهرانا باریب

بعنوان وکیل به تهران رفته

مواجبنی اییب یاتننی بیلر

مواجب می‌گیرد و خوش می‌گذرانند.

گیدن قایدب کلمز هیچ بیراوریلمز

او که رفته دیگر بر نمی‌گردد.

حساب دفتری گورنده بیلر

دفتر حساب و کتاب او بینی رسوا خواهد شد.

در ابیات فوق مشاهده می‌شود که وضعیت نابسامان اقتصادی - اجتماعی ترکمن صحرا در اندیشه و افکار شاعر تأثیر زیادی برجای گذاشته است به همین جهت شاعر با یادآوری ایام وفور نعمت، آرزوی توفیق عدالت اجتماعی را در ابیات خود جای می‌دهد. از شاعران دیگر این دوره می‌توان از ملا حسن نام برد که در وصف شیخی خان اشعار زیبایی دارد.

عمر اشعاری که در نتیجه حدوث کورانهای سیاسی سروده می‌شد به مقتضای اوضاع و احوال مرکز کوتاه و مقطعی بود. دوره اول ادبیات ترکمن با سپری شدن اوضاع متشنج و پرفراز و نشیب در حالیکه متضمن آثاری در زمینه‌های ادبیات سیاسی بود، به پایان می‌رسد.

دوره دوم:

استبداد پهلوی باعث می‌شود که شاعران ترکمن صحرا در سروده‌هایشان جانب احتیاط را از دست ندهند و به زبان کنایه-استعاره و اشاره رو آورند تا در لابه لای آن بخشی از ایده‌ها و آرمانهای خود را گنجانیده باشند.

بطور کلی می‌توان گفت ترکمنها با الهام از فرهنگ و فولکلور دیرینه خویش که در قالب لالایی، هودی، سرودهای مراسم و مواعید توسط گروههای خواننده (بخشی) و غیره اجرا می‌شد به حیات فرهنگی خود قوام بخشیده‌اند.

مضامین این سروده‌ها در زبان چوپان ترکمن می‌توانست پرده از حال و هوای چاروانشینان دشت و صحرای ترکمن طبیعت و اوضاع و احوال عشیرتی ترکمن‌ها و غیره باشد.

لیکن در این سروده‌های عامیانه بروز یک پدیده غیر منتظره جالب توجه می‌نماید، پدیده‌ای که در وانفسای حیات ادبی ترکمن‌ها

روح جدیدی در پیکر مایوس و خسته ادبیات ترکمن می‌دمد. بطور اتفاقی شخصی قد علم می‌کند و زمزمه‌هایی را در محافل و مجالس عروسی الهام می‌دهد سپس در بین اقشار مردم به طور وسیعی شیوع می‌یابد:

گوگ اشگی دونگر وردی پلانی
 آیلا نایلی دشت حلقه‌نی فلانی
 بریب آیدینگ مخمد علانی
 شوده گلسه فانگ آلا رگوگ اشگ
 توی بولانده یوککلان یاردی ساچاقدان
 قرنی گینگ دی هی دویمزدی پاچاقدان
 غایب ماندار گلجک توتلی کوچکدان
 شوده گلسه فانگ آلا رگوگ اشگ

منظومه طنز «گوگ اشگ‌اللاغ آبی» از نوادر ادبی ترکمن صحرا است. شعر ترکمن صراحت بیان دارد و پیوسته از طفره رفتن احتراز جسته است. شاعرانی مثل کاتبی - ماتاجی - و حتی مسکین قلیچ در سوگنامه واقعه گوگ‌تپه که طی آن ترکمنان با ایمان در سال ۱۸۸۱ م توسط روس‌های اشغالگر قتل عام شدند علیرغم استیلای روس‌ها بر مناطق تحت سکونتشان بشرح جنایت روس‌ها پرداخته‌اند. لیکن خدای بر دی سراینده «گوگ اشگ» با استفاده از ایما و اشاره نشان داده است که دوره پهلوی دوم برای بیان افکار و عقاید نامناسب و مخاطره آمیز است و مظلومیت یک الاغ بارکش دستاویزی است برای بیان حق‌کشی‌ها و مظلومیت مردم خود.

تا کنون که حدود ۶۰ الی ۷۰ بیت از اشعار طنزآلود گوگ اشگ

جمع‌آوری گشته است در برگرفتن پیام روشن و زبان‌گزنده زیر سؤال بردن ارزشهای حاکم آنزمان از مشخصات بارز منظومه بشمار می‌رود. ماجرا با مرگ الاغی آغاز می‌شود که برای هیزم‌کشی به جنگل برده می‌شد که ناگهان با حمله خوک از پای در می‌آید، بدین گونه خدای بردی سوگنامه طنزآلود خود را می‌سراید.

او با نام بردن تک تک روسای قبایل گوکلان، یموت، جعفربای، آتابای، بزرگان اوبه‌ها، ترکمنها را برای گرفتن انتقام خون الاغ مظلوم دعوت می‌کند. تا با دستاویز قرار دادن مرگ الاغ مظلوم احساسات قبایل تحریک گشته دور الاغ جمع گردند بدینوسیله داد مظلوم ستانند و بر ظالم بتازند.

در عصر پهلوی این کم‌پیامی نیست که شاعری پیام مشترک مبارزه با ظلم و مظلوم‌کشی را در گوش تک تک سران ایلات نجوا کند. شاید این منظومه جدی‌ترین پیام یک شاعر در دوره دوم بشمار آید. در این جا سخن از یک پدیده جالب فرهنگی در ترکمن صحرا به میان می‌آوریم:

برپایی مراسم اعیاد بویژه عید نوروز و مواعید و مناسبت‌های رژیم شاه، شاعران را از هر نقطه ترکمن صحرا به رادیو‌گراگان می‌کشاند و به‌مراه آنان خوانندگان و نوازندگان در بزم و شادی‌شان مشارکت می‌جستند آن وقت اشعار توصیفی مدیحه‌سرایی در باب طبیعت، بهار، گل و بلبل، عشق و عاشقی سرانجام تمجید از آنچه که به انقلاب سفید موسوم بود و اصول آن و در توجیه سیاست‌های رژیم حاکم بطور مکرر پخش می‌شد.

اگرچه رادیو بخش ترکمنی‌گراگان اساساً در راستای توجیه سیاست‌های شاه قرار داشت لیکن نباید تأثیر جانبی آنرا از نظر دور داشت.

رفته رفته رادیوگران محفلی شد جهت تشکّل شبه روشنفکران و تحصیل کرده‌های ترکمن و همچنین عامه فرهنگ دوستان ترکمن صحرا. کسانی که در این برنامه همکاری مستمری داشتند از جمله نورپردی جرجانی، عبدالطیف گلی، آنه قربان بهی، آنه قربان قلیچ طاغانی، قلیچی و... در زمره اولین افرادی بشمار می‌روند که نشر ترکمنهای ایران را جدای از نشر رایج ترکمنستان بکار بردند. بدون اینکه خود دوره آموزش کلاسیک زبان و ادبیات ترکمنی را سپری کرده باشند و این نکته که آنان تا چه میزانی توانسته باشند به اصول ادبی زبان ترکمنی پایبند باشند شاید در آتیه نیز بحث برانگیز باشد.

از چکامه سرایان معروف این زمان نورپردی جرجانی و طاغن قلیچ حجایی (که دیوان شعر او منتشر گردید)، اراز محمد شاعری با تخلص «آرام» است. او دو مجموعه اشعار به زبان ترکمنی چاپ کرده است. گفته می‌شود که او با احمد شاملو حشر و نشرهایی داشته است بنابراین طبیعی است که انتظار برود از اندیشه و افکار او متأثر باشد و چه بسا که در یکی از همین مجالس شاملو به فکر سرودن شعری درباره ترکمنها با نام «از زخم قلب آبائی» افتاده باشد. به نظر می‌رسد که او در نتیجه تضییقات سیاسی دهه سی سمبل نسل سرخورده و مأیوس ترکمن در رژیم شاه بشمار آید. او مدتی سر در گریبان تفکر می‌برد «نه قلبم را آرامی است نه جانم را جانانی است از حاصل عمرم هر چه دارم فقط غم است و غم» آنگاه در مانده و نومید از تحقق اهداف و آرمانهای اجتماعی و فرهنگی، خود را به بی‌خیالی و یا بهتر بگوییم تغافل و تجاهل می‌زند و تخلص آرام را در حالی برمی‌گزیند که در چند قدمی او امواج تند و پر تلاطم دریای خزر الهام بخش هر خفته‌ای برای مبارزه با نظام ستمشاهی بود.

دوره سوم:

در اواخر دهه چهل و سالهای نخستین دهه پنجاه بموازات رشد آگاهی امت مسلمان ایران، ادبیات ترکمن صحرا نیز اندک اندک به سمت کسب هویت و وجاهت مردمی سوق داده شد.

ستار سوقی (متولد ۱۳۲۵) از جمله شاعرانی است که در دهه پنجاه اشعار او مفاهیم قابل تعمقی را دربرگرفت او سرشار از خلاقیت و ذوق شاعری بود و در اشعارش مضامین عشق و عاشقی، وطن، پدر و مادر، انسانیت، طبیعت، به وفور مورد توجه بوده است. در آن زمان او نتوانست اشعار خود را به چاپ برساند و این امر موکول شد به دوره بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تا اولین مجموعه شعر خویش را با عنوان «ساوچی» که تخلص شاعر است منتشر نماید با بررسی در آثار ستار سوقی می توان دریافت که این شاعر در دهه پنجاه در سروده های خود از فراخی و سایر مشاهیر ادبیات کلاسیک ترکمن بهره گرفته سپس با درآمیختن با سبک جدید که در اشعار شاعرانی چون کریم قربان نفس تجلی یافته بود، به قابلیت مطلوبی در این حوزه دست یافت. او در اشعار آق میلانک کوشگی (۱۳۵۰) جرن غیزو دو قماچی غیز (۱۳۵۳) حاسرات، ابرالیق مقام داغلار (۱۳۵۶) چهره ای بسیار جدی و متعهد به اهداف و آرمانهای مردمی را به نمایش گذاشته است. این جنبه از اشعار وی تعمق برانگیز است که او از فدا کردن محتوی برای دست یابی به فرم و قالب موزون احتراز جسته است. اشعار اولیه او کاشف از این واقعیت است که شاعر با انتخاب هدفی بلند بزرگترین مظاهر جهان هستی. خورشید و کوههای سر به فلک کشیده و قله ها را به شهادت می خواند که چرا ابرهای قله های بلند هیچگاه بر ملت تشنه باران رحمت نمی بارد. در شبهای تیره و تار در کلبه ها سوسوی چراغی دیده نمی شود. آق مایه بدنبال خانه بخت خود

است. اما ره به جایی نمی‌برد. همچنانکه ساوچی شاعر نیز آواره و سرگردان بدنبال گمشده‌ای است. لیکن مه سیاه مانع از دیدن راه است (از شعر آق مایانگ کوشگی)

قربان گلدی آهون بر (متولد ۱۳۲۵) از جمله کسانی است که در تکه محله گنبد کاووس با سرودن اولین شعر خود بنام «نوزدهمین بهار زندگیم» به شهرت رسید.

او در سال ۱۳۴۷ بعنوان آموزگار روستاهای آق قلا به دایر کردن کتابخانه پرداخته است. شعر «حالی چی گوزن» او مقبولیت ویژه‌ای در محافل فرهنگی اقشار متوسط جامعه ترکمن پیدا کرد. «من دختر قالیبافم از ازل قالیبافی به پیشانی من نوشته شده می‌بافم هیهات هیهات بازارها کساد است و...»

او حدود ۲۰۰ شعر دارد و بیست شعر او به آهنگ آمده که در مجموعه شعر او به نام «قیسغه جیق بهار| بهار کوتاه» جمع گشته است. در اوایل دهه پنجاه شاعر دیگری به نام احمد سارلی به شهرت رسید. اشعار او که بعضاً به آهنگ درآمد، مضامین دینی، اجتماعی و موضوعات مادر، انسانیت، دوستی و صداقت، دین اسلام را در بر گرفت. از ویژگیهای کار او سرودن اشعار از زبان حیوانات می‌باشد گویا او برای بیان مقاصد خود این زبان را انتخاب کرده بود همانند دیوان شوقی «در ادبیات معاصر عرب» تا مبارزه ناگفته ظلم و ستم بر علیه انسان را بازگو نماید.

بخشهایی چون «شغال شیر دونرا| وقتی که شغال خود را شیر می‌نماید» از این زمره است.

علاوه بر دیوان اشعار او کتابی را در سال ۱۳۵۲ با نام «خشم تویلی خان» منتشر کرد، بنظر می‌رسد نویسنده ایده‌ال خود را در قالب شخصیت

تویلی خان مطرح نموده است.

تویلی خان قهرمانی است که برای نبرد با بی عدالتی و آداب و رسوم فتودالی قدعلم کرده است. احمد سارلی جهت ترسیم فضای حکومت پهلوی چنین سروده است.

اللی یل قوراق آسمانگ رنگی

۵۰ سال رنگ آسمان

امردی بولیت دی دومان دی دومان

مه آلود بود و ابری و دود اندود

هرنه تلاشیاردی اول گونگ اوزی

و آن خورشید هر چه تلاش می کرد

اما چپقماق لیقی گمان دی گمان

اما طلوعش غیر ممکن می نمود

جریان دیگری که در ترکمن صحرا، سر و صدای زیادی بر سر آن پیا شد، مشاعرات مشاجره آمیز دو شخصیت نه چندان متضاد از لحاظ فکری است. لیکن اختلاف ظریف آنان منجر به دسته بندی طبقات مختلف مردم گردید. یکی از این دو، ملا حبیب الله سبحانی (متولد ۱۳۰۱) است. او از فزل گل چشمه ترکمنستان بعلت مبارزات دینی پدر و دائیش محمد نفس آخوند به ایران آمد و به تحصیلات حوزوی پرداخت. او در محافل خصوصی اشعار مذهبی، اجتماعی خود را قرائت می کرد. اشعار او که عامه پسند بود، به این موضوعات اختصاص یافته است: حق و حقیقت، وطن، فقیران و بینوایان، آموزش و تعلیم سواد، کاملاً پیدا است که نامبرده در اشعارش از شاعر بزرگ مختومقلی فراغی الهام گرفته است. اما نفر دوم توکلی بود او در این سالها مدعی گردید که همانند

مختومقلی فراغی در خواب به او از عالم غیب الهام شده و به او جام شراب تعارف کردند لیکن او ننوشید از آن پس قدرت فوق‌العاده‌ای در خود احساس کرد تا به زبان شعر افکار و عقاید دینی خود را بروز دهد. در حالیکه اشعار او طرفداران زیادی در بین مردم عامه پیدا کرده بود، ملا حبیب سبحانی در رد ادعای او شعر می‌گفت.

به نظر می‌رسد که مشاعرات جنجال برانگیز این دو در تحلیل ادبیات دهه پنجاه ترکمن صحرا برای خود جایگاهی خواهد داشت. یادآوری این نکته اهمیت فراوان دارد که پژوهنده جهت انجام تحقیقات خود پیرامون فرم و محتوای ادبیات ترکمنها در دوره پهلوی، دچار مشکلات زیاد است چرا که اکثر آثار در آن زمان مرحله چاپ و انتشار را طی نکرد و با گذشت زمان از دسترس دور گردید.

بعنوان مثال شخصیت‌های دینی مثل مجید آخوند پاک چوگان، عبدالجلیل آخوند جعفربای، و یا برازنده قوجق، اراز محمد صحنه و غیره هر کدام در آن دوره اشعاری با مضامین اسلامی و غیره سروده‌اند، لیکن اغلب آثار آنان بر مردم نامکشوف مانده است.

در نثر این دوره با صرف نظر از کتابهایی که آخوند طلایی منتشر می‌کرد و منحصرأ به چاپ مجدد کتب حوزوی و دینی مانند رونق الاسلام، ثبات العاجزین و غیره اختصاص یافته بود، از چند نفر می‌توان نام برد از جمله عبدالغفور آخوند آهنگری که مقید به نثر قدیمی ترکمن بود و بطور قطع در ترکمن صحرا هیچکس به اندازه او در نگارش نثر کوشش نکرده است. او چندین کتاب در خصوص احکام شریعت به زبان ترکمنی منتشر کرده است.

سپس مراد دردی قاضی بعنوان ناشر کتب ترکمنی در نثر معاصر سهیم است و از او بعنوان کسی که نثر ترکمنی منسجمی دارد یاد می‌شود.

چند اثر مرحوم عبدالجلیل آخوند جعفریای نیز نثر خاص خود را دارد و مقایسه آنها با نثر عبدالغفور آهنگری نشاندهنده تشابه بسیار دو نثر از لحاظ سبک و رعایت اصول دستوری می باشد.

البته نثر عبدالجلیل آخوند به لهجه مرسوم و متعارف ترکمن های ایران نزدیکتر می باشد. گذشته از اینها، نثری که نویسندگان برنامه ترکمنی رادیو گرگان بکار می برند، جای بحث بسیار دارد چرا که آنان مقتید به زبان محاوره ای عامه مردم ترکمن صحرا بودند و معلوم نبود که اصول فنی و نکات دستوری زبان ادبی ترکمن تا چه میزان مورد عنایت تهیه کنندگان برنامه های ترکمنی بوده باشد، بعلاوه اعمال سلیقه در گویش و لهجه خاص یک طایفه مسئله علی حده ای بوده است که مشکل غامض و حل نشده ای جهت ارائه یک گویش واحد که در برگیرنده لهجه همه طوایف باشد، بشمار می رفت.

در پایان با یک جمع بندی می توان اظهار داشت که ادبیات ترکمن صحرا مراحل پرفراز و نشیب صعود و افول را در دوره پهلوی دوم تجربه کرد تا اینکه اندیشه سنیقل خورده و گداخته شاعران ترکمن در کوران مبارزات ملت مسلمان ایران، با فروپاشی نظام ستمشاهی و پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی شکل نوینی به خود گرفت.

منابع و مأخذ

- ۱- اطلاعات محلی از طریق مصاحبه با افراد مطلع.
- ۲- آهنگری، عبدالغفور، طهارت و نمازینگ دستورلاری، انتشارات قابوس ۱۳۵۴.
- ۳- بیگدلی، «ترکمنهای ایران». تهران ۱۳۷۲.
- ۴- سارلی، احمد «خشم تویلی خان»، تهران ۱۳۵۲
- ۵- سارلی، اراز محمد، «تأثیر فاجعه گوگ تپه در ادبیات ترکمن»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز ۱۳۷۴
- ۶- سارلی، اراز محمد، «تاریخ ترکمنستان» انتشارات وزارت امور خارجه، جلد ۱، تهران ۱۳۷۳
- ۷- سارلی، اراز محمد، «ترکمن و ادبیات رضاخانگ زمانیندا»، مجله یول، تهران ۱۳۷۰
- ۸- سوقی، ستار «ساوچی»، (دیوان اشعار)، بهار ۱۳۷۱
- ۹- شاعری، اراز محمد، دیوان اشعار، انتشارات قابوس ۱۳۵۹
- ۱۰- عادل، حلیم بردی، «ترکمن ننگ سایللاب ساچیلان انقلابی شعر لاری» (بی نابی تا)
- ۱۱- دکتر عسکری خانقاه، دکتر کمالی «ایرانیان ترکمن» تهران ۱۳۷۵
- ۱۲- قاضی مراددردی، «مرد شاعر و محمد شاعر»، انتشارات قابوس ۱۳۵۹
- ۱۳- لوگاشوا، بی‌بی رابعه «ترکمنهای ایران» نشر شباهنگ، تهران ۱۳۵۸.

آنا سلطان شاعر قربانی سیستم تو تالیتر*

شاعر، روح و احساس بیدار یک ملت است. احساس نهران و نهفته ملتی را به وزن و قافیه در می آورد و برزخمهای دل مردمش مرهمی از کلام می نهد و بالهای شکسته و خسته اش را با قدرت سخن ترمیم می کند و آنان را از باتلاق زندگی به پرواز در می آورد و به بالاها می کشد. تا ببیند که منجلابی که در آن غرق گشته اند چگونه روح و عزت را از آنان سلب نموده است آنا سلطان ککیلوا یکی از این شاعران است او در ترکمنستان اس.اس.ار اسیر دوره وحشتناک کمونسیم گردید او بعنوان روشنفکر در ترکمنستان به وضعیت نابسامان، زبان اعتراض گشود. اما بزودی قربانی سیاست خشن تو تالیتر شوروی شد. بدترین جایی که امکان تصورش بود یعنی به «تیمارستان» بردند، تا با تخریب روحی - روانی و ایجاد اختلال در ذهن خلاق شاعر، او را بشکنند و بی رحمانه از بین ببرند.

شیخ مراد درباره آنه سلطان اثری را تهیه کرده است که از آن فیلمی ساخته شد مقالات نامبرده در مجله «ادبیات و صنعت» بطور مفصل منتشر گردید.

محمد قربان محمد قربانف (روز نامه نگار) درباره او نوشته است:

* - متن فوق در ویژه نامه مختموقلی فراغی کاری از مؤسسه فرهنگی انتشاراتی مختموقلی

جهت شناسایی شخصیت آنه سلطان مدارکی جمع‌آوری شد و با خانواده وی به گفتگو پرداختیم. و نقد و بررسی اشعار او بصورت مقاله منتشر گردید. شیخ مراد دربارهٔ او اظهار می‌دارد. مخالفت او با توتالیتر حاکم برای من جالب بود او وضعیت اسفباری داشت. آنا سلطان آشکارا به مخالفت با سیستم توتالیتر شوروی پرداخته بود. در سال‌های دهه ۱۹۶۰ سخنانی بر زبان آورد که کسی جرأت اظهار نداشت. و این شجاعت او قابل ستایش است.

او تنها به خاطر صراحت بیان و بجرم آزاد اندیشی و انتقاداتش سر از تیمارستان در آورد. در این شرایط شکنجه روحی فراوانی دید. نه نامه‌ای از او را به بیرون می‌دادند و نه نامه‌هایی که برای او می‌رسید در اختیارش قرار می‌دادند.

او را مرتب راهی تیمارستان نمودند تا از افکار و عقاید خود دست بردارد. آنه سلطان اظهار داشته بود: من بعنوان یک شاعر و یک تابع مملکت خود، وضعیت بسیار نامطلوبی را می‌گذرانم رفتارهایی که در هیچ عرف و قانونی جایگاهی ندارد نسبت به من اعمال می‌شود. غذایی که برای بیماران تیمارستان می‌آوردند. کارکنان آن را برای مصرف گاو و گوسفندانشان می‌بردند. و بسیاری از بیماران از گرسنگی و تشنگی و سرما از بین رفتند. جسد متعفن آنان را کسی تحویل نمی‌گرفت. بوی گند آنقدر بالا می‌گرفت که شب و روز آرام نداشتیم در این شرایط غیر انسانی بیماران دست به خودکشی می‌زدند» آنا سلطان با مشاهدهٔ این وضعیت در روزنامهٔ «انسان و قانون» مقاله‌ای تحت عنوان «مردگان حقوق خود را مطالبه می‌کنند» منتشر کرد. او در آنجا به افشاگری محیط غیربهداشتی - انسانی تیمارستان اشاره می‌کند.

«در حقیقت وقتی جسد مرده را بعد از مدتها می‌برند زیر جسد پر

بود از خون و کثافت و کرم و ... بسیاری از افرادی که می‌شناختم اینگونه مردند آنان همگی بدنبال حقیقت بودند و آزادیخواه و جهت نیل به حقوق خود تلاش ناموفقی به انجام رسانیده بودند.» اعتراض او تا اندازه‌ای مؤثر واقع شد تا اینکه مسئول تیمارستان گوگ تپه عزل گردید لیکن به او گفته شد که ضمانت کافی بدهد تا هیچ وقت دست به قلم نبرد تا بدین وسیله اسباب آزادی وی فراهم شود. اما او به این مسئله معترض می‌شود که چرا من نباید درباره این مسائل بنویسم. من بعنوان زندانی سیاسی نباید در شرایط غیر انسانی اسیر بمانم. دیگر از سخنان پوچ و بیهوده بکلی خسته شده‌ام هیچ انسانی را نمی‌توان سالیان سال با زور در تیمارستان حبس کرد. حتی نمی‌توان آن را مخفی داشت هر روز بیدار می‌شوم ضعیف‌تر و نحیف‌تر از روز قبل هستم او در این شرایط قرون وسطایی اشعاری سروده است که حاکی از عمق درد و رنج شاعر است:

نه پارخی بار منگ یاتان یرمنگ

چه تفاوتی دارد این زندگی با مرگ

داشا چقیب بلمه سم گزیپ بلمه سم

وقتی که نتوانم بیرون بیایم، قدم بزنم

نه پیدا بار اسلانمدا لومی

چه حاصل که وقتی آرزوی مرگ می‌کنم

آجالی قوجقلاب اولیب بلمه سم

مرگ را نتوانم در آغوش کشیده بمیرم

نه پیدا بار اوچیپ گدان برگگدن

چه فایده دارد عقابی که به پرواز در می‌آید

پنجه سینا آلیب گدمه سه منی

وقتی که نتواند مرا با پنجه‌های خود گرفته ببرد

نادین من غارقا لارینگ شالیقنی

چه کنم پادشاهی کلاغها را

اورنوب بلمه سم اولنگ دلرین

وقتی که نمی‌توانم زبانشان را بیاموزم

نه پیدا بار مانگابی وفا یاردان

چه سود مرا از یار بی وفا

بر نادان اوغلدان بی وفا قیزدان

از پسری نادان و دختری بی وفا

ابیات بالا نمونه‌هایی بود از روح بیقرار انسان دردمندی که بیش از هر کسی زنجیر اسارت کمونیسم خشک و بیروح شوروی را دریافت، خورد و له شدن انسانیت را در لابلای چرخهای آهنین تفکر الحادی ماتریالیسم لمس کرد. اما در کشوری که همه باید تأیید کننده باشند او جایگاهی نداشت. زندانی تبعید یا اعدام؟ کدامیک؟ سرنوشت او بدترین شیوه بود مرگ تدریجی در مرکز تخریب روانی «تیمارستان» تا او آرام آرام هویت خویش را فراموش کند و هر چند او مقاومت سختی از خود نشان داد لیکن سرانجام قربانی نظام توتالیتیر شوروی گردید. لیکن نام و یاد او بعنوان یک شاعره آزادیخواه و جسور همواره در ادبیات ترکمن زنده خواهد بود.

۲-

آلی ۲ / آناطولی ۳ / آجی غوشان ۱۳ / آمانلق ۱۵ / آدینه قلیچ ۱۵ / آنا محمد ۱۵ / آخال (قرارداد) ۲۰ / آرامگاه مختومقلی ۲۱ / اراز گل ۱۳ - ادریس بابا ۱۴ / ابراهیم ۱۵ / احمد درانی ۱۵ / ازبکها ۱۹ / ایام مختومقلی ۲۱ / اراز خان ۳۰ / ایل گلدی ۳۵ / ایالت ماوراء خزر ۳۶ / آنه حسن بیگ ۲۳ / آقا محمد سردار ۳۰ / آنا قلیچ ماتاجی ۳۵ / آناقوشیدف ۴۲-۳۶ / آتابای ۵۹ / آهنگری، عبدالغفور آخوند ۶۵-۶۴ / آق قلا ۶۲ / آهون بر قربان گلدی ۶۲ /

۴-

اغوز ۱ / ارته کی ۱ / اغوز میانه ۲ / ابوالغازی ۲ / اکبر شاه ۳ / اینوس روس ۳ / اغوز نامه ۴ / الهی .. نظر ۴ / ارساری ۴ / افضلی ۴ / افغانستان ۵ / ادبیات ترکمنستان ۵ / اس. اس. اس. ارا ۵ / ایران ۵-۶ / افغانستان ۶ / استارووپل ۵-۶ / ابوسعید ۹ / اتحاد جماهیر شوروی ۳۶ / اسکولف ۵۰-۳۹ / انقلاب اسلامی ۵۳ /

پ-

بایرام خان ۳ / بهارلی ۳ / بدخشان ۳ / بالی بگ ۴ / بهشت نامه ۱۰ / بخش ۵۷ / بخارا ۱۴ / برتلس ۱۷ / بهی آنا قربان ۶۰ / برازنده قوجق ۶۴ /

پ-

پرمان ۳۶ / پهلوی دوم ۶۵-۵۴ / پاک چوگان مجید آخوند ۶۴ /

ت-

ترک (ناحیه غرب - ایران - قفقاز - ترکیه) ۱ / ترکمن اکثرأ / تیمور ۳ / تذکره ۳ / تکه ۵ / تلکیچ ۵ / ترکمنستان ۵ / ترکمن صحرا ۱۱ / ترکستان ۱۹ / تاریخ ترکمنستان ۳۴ / تلکیچ ۳۵ / تئاتر ملانفس ۳۷ / تهران ۵۶ / ترکمن صحرا (شاعران) ۵۷ / ترکمن صحرا (ادبیات) - ۶۳-۵۳-۵۴-۵۷-۵۸-۶۵-۶۱ / تکه محله (گنبد کاوس) ۶۲ / توکلی ۶۳ /

ث-

ثبات العاجزین ۶۴ /

ج-

جفتائی ۴ / جنگ نامه ۵-۴ / جمهوری ترکمنستان ۲۰-۱۸-۵ / جمهوری سوسیالیستی ترکمنستان ۳۶ / جراید ترکمنستان ۳۷ / جعفر بای ۵۹ / جعفر بای عبدالجلیل آخوند

۶۵-۶۴/ جنگ مرو ۲۴/ جمال زاده ۱۷/ جرجانی نوربردی ۶۰/

ج -

چارجو ۴/ چالیش خان ۱۵/ چرکز اون بگی ۱۵/ چودیر خان ۱۶/

ح -

حافظ ۲۱-۹/ حکایت جابر انصاری ۱۲/ حمزه میرزا ۳۰/ حجابی طاغن قلیچ ۶۰/

خ -

خان خانان (لقب) ۳/ خوجه حسن اون بگی ۱۵/ خیام ۲۱/ خوجه گلدیف ۳۷/ خدای
بردی ۵۸/ خشم تویلی خان ۶۲/

د -

ده ده قورت ۱/ ده ده قور قوت علی لسان اغوزان ۱/ دیوان اللغات التترک ۲/ دولت محمد
آزادی ۴، ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۶/ دولت یار ۴/ دانشگاه تهران (جهاد دانشگاهی) ۷، ۱۱/ دانشگاه
مختومقلی ۱۱/ دوست علی ۱۵/ احمد درانی ۱۵/ دایرة المعارف الاسلامیه ۲۰/ دردیف
۳۶/ دیکمه سردار ۴۲/ دیوان شوقی ۶۲/

ذ -

ذیلی ۴/ ذنوبی ۱۳/

ر -

رونق الاسلام ۳، ۶۴/ رساله نسیمی ۴/ رباعیات ۱۰/ روس ۳۱، ۳۴، ۵۶/ روز خاطره
۳۸/ رئیس جمهور ترکمنستان ۳۸/ رضا خان (شاه) ۵۳، ۵۶/ رادیو گرگان ۵۹، ۶۰، ۶۵/

ز -

زهره - طاهیر ۱، ۲۴/ زنهاری ۴/ زاکاسبی اوبلاست ۳۶/

س -

سیف الملک ۴/ سیدی ۴/ سلیمان ۱۶/ سارلی، اراز محمد ۱۷، ۵۰/ سعدی ۲۱/
سرخس ۲۳/ سرداران تکه ۲۵/ سالار ۳۰/ سلاقی، ولی ۵۴/ سوقی، ستار ۶۱/ سارلی،
احمد ۶۲/ سبجانی، ملا حبیب... ۶۳/

ش -

شجره تراکمه ۲/ شیخ شرف خوارزمی ۳/ شاه اسماعیل صفوی ۳/ شیدائی ۴/ شیرغازی
۱۴/ شیر محمد ۱۶/ شودزکو، الکساندر ۱۸، ۲۰/ شهدای کریلا ۴۶/ شیخی خان ۵۷/

شاعری، اراز محمد ۶۰ / شاملو، احمد ۶۰ /

ص -

صیاد، همراه ۱ / صدیقی ۳ / صمولوویچ ۳، ۵، ۱۶ / صحنه، اراز محمد ۶۴ /

ط -

طلایی، آخوند ۶۴ /

ع -

عاشق، غریب ۱ / علی بگ ۴ / عاشقی ۴ / عبدالستار قاضی ۴ / عمر خیام ۹ / علامه اقبال
لاهوری ۱۱ / عشق آباد ۱۱ / عوض گلدی ۱۶ / عبدا... ۱۶ / عوض مراد ۲۷، ۳۱ / عوض
تافان، کاتبی ۳۵، ۴۸، ۵۸ /

غ -

غزلیات ۱۰ /

ف -

فضولی ۲ / فرهنگ سینا، فرهنگ سلیم ۶ / فردوسی ۹، ۱۷ / فارس‌ها ۱۹ /

ق -

قوشقی ۱ / قصه یوسف ۲ / قپچاقی ۲ / قره اوغلان ۳، ۲۷، ۳۰ / قربانقلی معروفی ۴ / قل
محمدف ۵ / قری ملا ۲ / قاری قلعه ۲۵ / قاجاریای ۲۷، ۲۸ / قوبا شاعر ۳۵، ۴۰ / قلیچ
طاغانی، آنه قربان ۶۰ / قلیچی ۶۰ / قزل گل چشمه ۶۳ /

ک -

کور اوغلی ۱ / کربابایف ۵ / کتابخانه لندن ۱۸ / کردها ۱۹ / کلیوا ۳۶ / کسرقاچ ۴۰، ۴۵ /
کربلا ۴۶ / کریم، قربان نفس ۶۱ /

گ -

گوگلان ۴، ۱۳، ۲۰، ۴۵، ۵۹ / گوگ تپه ۵، ۳۴ و اکثر موارد / گلدیف ۵ / گنبد کاووس ۱۳ /
گوندوغدی ۱۵ / گوگ تپه مقامی ۳۷ / گوگ تپه (داستان) ۳۹ / گوگ اشک ۵۸ / گلی،
عبداللطیف ۶۰ /

ل -

لیلی و مجنون ۴ /

کاشغری، محمود ۲ / معین المرید ۲ / مجمع الخواص ۳ / مختومقلی فراغی ۳، ۵ و اکثر موارد / محمد ولی کمینه ۴ / مخمس ۴ / مسدس ۴ / مدح الجمال ۴ / ملا نفس ۴، ۲۳ / ماتاجی ۵، ۴۳، ۵۸ / مسکین قلیچ ۵، ۲۴، ۳۵، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۸ / مانی کوسایف ۵ / مارکسیستی ۵ / مارکسیزم، لنینیزم ۵ / مراد دردی قاضی ۶، ۶۴ / مثنوی ۱۰ / مربع ۱۰ / مدارس خیه ۱۲ / مناجات ۱۳ / ملا بابک ۱۴ / منگلی خان ۱۶ / محمد صفا ۱۶ / محمد شاه ۳۰ / محمد مراد ۳۵، ۴۰ / مقام گوگ تپه ۳۷ / محمد نیازی، بی بی حمیده ۳۹ / محمد شاعر ۵۶ / ملا حسن ۵۷ / محمد نفس آخوند ۶۳

ن -

نسیمی ۲ / نوائی علی شیر ۲ / نور محمد عندلیب ۴ / نظامی ۴ / متقی، نور محمد ۶ / ناز قلیچ، خوجه گلدی ۳۶ / نوری کاظم بن باهر ۱۴ / نادرشاه ۱۵ / نخجه سیفیه ۱۸ / نورپردی خان ۲۵

و -

وتدی ۱ / وفائی ۳ / وعظ آزادی ۴، ۹، ۱۲، ۱۶ / وامبری، آرمینیوس ۱۷، ۱۸

ه

همایون شاه ۳ / هندوستان ۳، ۱۴ / همدانی ۹

ی -

یسوی، خوجه احمد ۲ / یوسف و احمد ۴ / یوسف و زلیخا ۴ / یوناچی ۱۲ / یابراق ۲۳ / یان قلعه ۴۸ / یموت ۵۹